

جامع التواریخ

(تاریخ هند و سند و کشمیر)

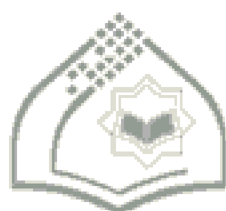
تألیف

رشید الدین فضل الله همدانی

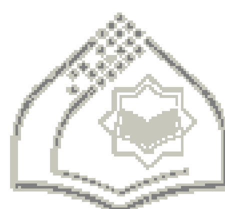
(درگذشتهٔ ۷۱۸ هـ.ق)

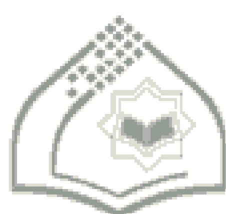
تصحیح و تحشیه

محمّد روشن


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم




مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

جامع التواریخ

(تاریخ هند و سند و کشمیر)



تألیف

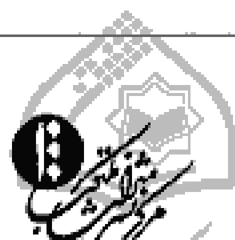
رشیدالدین فضل الله همدانی

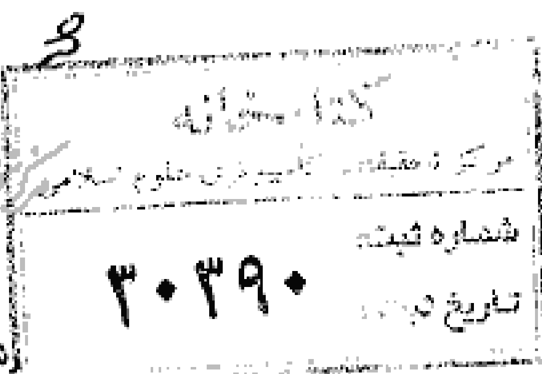
(درگذشته ۷۱۸ ه. ق)

تصحیح و تحشیه

محمد روشن

رشیدالدین فضل الله، ۶۴۸؟ - ۷۱۸ ق
جامع‌التواریخ: تاریخ هند و سند و کشمیر / رشیدالدین فضل الله همدانی؛ تصحیح و تحشیه محمد روشن. ـ تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
شصت و هشت، ۴۶۵ ص: مصور. ـ (میراث مکتوب؛ ۱۲۶: تاریخ و جغرافیا؛ ۱۹)
ISBN 964-8700-05-2
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
ص.ع. لاتینی شده: JĀMI' AL-TAVĀRĪKH (The History of India, Indus and Cashmere)
واژه‌نامه.
۱. هند ـ تاریخ ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۲. سند (ایالات) ـ تاریخ ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۳. جامو و کمشیر ـ تاریخ ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴. ۴. نثر فارسی ـ قرن ۷ ق. الف. روشن، محمد، ۱۳۱۲ - ، مصحح و حاشیه‌نویس. ب. عنوان. ج. عنوان: تاریخ هند و سند و کمشیر.
DS ۴۳۶ / ۵ ر ۱ آ
۹۵۴
کتابخانه ملی ایران ۴۸۵۵ - ۸۴ م





جامع‌التواریخ

تاریخ هند و سند و کشمیر

رشیدالدّین فضل الله همدانی

با تصحیح و تحشیهٔ : محمد روشن
ناشر : میراث مکتوب
حروفچین و صفحه‌آرا : سیما آداره‌چی
چاپ اوّل : ۱۳۸۴
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه
شابک : ۲ - ۰۵ - ۸۷۰۰ - ۹۶۴
لیتوگرافی، چاپ و صحافی : رویداد

نشانی ناشر : تهران، ش. پ: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹
تلفن: ۳ - ۶۶۴۹۰۶۱۲، دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸
E-mail: tolid@MirasMaktoob.ir
http://www. MirasMaktoob.ir



دریایی از فرهنگ پرمایهٔ اسلام و ایران در نسخه‌های خطی موج می‌زند. این نسخه‌ها، در حقیقت، کارنامهٔ دانشمندان و نوابغ بزرگ و هویت‌نامهٔ ما ایرانیان است. بر عهدهٔ هر نسلی است که این میراث پرارج را پاس دارد و برای شناخت تاریخ و فرهنگ و ادب و سوابق علمی خود به احیا و بازسازی آن اهتمام ورزد.

با همهٔ کوششهایی که در سالهای اخیر برای شناسایی این ذخایر مکتوب و تحقیق و تتبع در آنها انجام گرفته و صدها کتاب و رساله ارزشمند انتشار یافته، هنوز کار ناکرده بسیار است و هزاران کتاب و رسالهٔ خطی موجود در کتابخانه‌های داخل و خارج کشور شناسانده و منتشر نشده است. بسیاری از متون نیز، اگرچه بارها به طبع رسیده، منطبق بر روش علمی نیست و به تحقیق و تصحیح مجدد نیاز دارد.

احیا و نشر کتابها و رساله‌های خطی وظیفه‌ای است بر دوش محققان و مؤسسات فرهنگی.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب در راستای این هدف در سال ۱۳۷۴ بنیاد نهاده شد تا با حمایت از کوششهای محققان و مصححان، و با مشارکت ناشران، مؤسسات علمی، اشخاص فرهنگی و علاقه‌مندان به دانش و فرهنگ سهمی در نشر میراث مکتوب داشته باشد و مجموعه‌ای ارزشمند از متون و منابع تحقیق به جامعهٔ فرهنگی ایران اسلامی تقدیم دارد.

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

به

استاد ایرج افشار



فهرست مندرجات

پیشگفتار .... پانزده

تاریخ هند و سند و کشمیر............ ۱

= تاریخ الهند والسند: .... 43 عربی

قسم اوّل: در حساب اعوام و قرون و معرفت دیار هند... و تاریخ پادشاهان دهلی و کشمیر............ ۲

= القسم الاوّل فی معرفة حساب............ 43 عربی

قسم دوم: در تاریخ ولادت شاکمونی و حالات و مقالات او تا زمان وفات و وضع دین تناسخ............ ۲

= القسم الثانی فی تاریخ ولادة شاکمونی .... 43 عربی

قسم اوّل: [و آن ده فصل است]: در معرفت حساب قرون و ادوار و استبانت جترحوک و کلپ............ ۳

= القسم الاوّل: فی معرفه حساب القرون و .... 43 عربی

فصل اوّل: در استبانت ادوار و قرون و جتر کلپ و حوک و غیر آن ۳

= الفصل الاول فی استبانة القرون والادوار و کلپ و... .... 43 عربی

فصل دوم: در معرفت مساحت معمورهٔ زمین و مفروز گردانیدن زمین هند..... ۱۲
= الفصل الثانی فی معرفة مساحة ربع مسکون... ارض الهند........ 45 عربی
فصل سوم: در معرفت کوهها و منابع آبهای زمین هند و زمین سودان به تقریر ابوریحان.. ۱۵
= الفصل الثالث فی معرفة الجبال و منافع المیاه فی ارض الهند.... 436 عربی

فصل چهارم: در معرفت زمینها و شهرها و ولایات و قصبات بعضی آبها و بعضی جزایر و مردم آنجا.. ۲۲
= الفصل الرابع فی معرفة البلاد والاراضی و الولایات و القصبات... 47 عربی

فصل پنجم: در تاریخ سلاطین دهلی [و] نسب ایشان مجملا و وصف آن دیار علی‌حده و حسب تعلق این مقالات:.................................. ۵۰
= الفصل الخامس فی ذکر تاریخ سلاطین دهلي و انسابهم مجملاً و وصف تلک المملکة.. 53 عربی
تتمهٔ معرفت بلدان.. ۳۶
و امّا عادات و رسوم... اهل هند.................................. ۴۶
ذکر ولادت باسدیو و پادشاهان هند................................. ۵۳

فصل ششم: در معرفت ولایات کشمیر و کوهها و آبهای آن و وضع شهر و تاریخ بعضی پادشاهان.. ۶۸
= الفصل السادس فی معرفة ولایة کشمیر و جبالها و میاهها و وضع البلاد.. 59 عربی

فصل هفتم: در تواریخ بعضی پادشاهان و برهمنان دیار هند که از ابتدای دور اولین کریت یوک بوده‌اند:.................................... ۷۵
= الفصل السابع فی تاریخ بعض ملوک براهمة دیار الهند من ابتداء الدور.. 61 عربی

فصل هشتم: ذکر پادشاهان که در [دور] ترتیایوگ بوده‌اند: ۸۲
= الفصل الثامن فی ذکر سلاطین کانوا فی زمان ترتیایوگ: .... 63 عربی
الفصل التاسع فی ذکر سلاطین کانوا فی دور ترتیایوگ؟! .... 63 عربی

فصل نهم: در ذکر پادشاهان که در دور دواپریوگ بوده‌اند: ۸۹
= الفصل العاشر فی ذکر سلاطین کانوا فی عهد دوابریوگ .... 66 عربی
حکایت ۹۶
حکایت ۹۸

فصل دهم: در ذکر پادشاهانی که در دور کله یوگ بوده‌اند به قول کمالشری بخشی: ۹۲
= الفصل الحادي عشر فی ذکر سلاطین کانوا في دور کله یوک .... 66 عربی

قسم دوم: [فصل اوّل] از تاریخ هند و کیفیّت ولادت شاکمونی و حالات و مقالات و وضع تناسخ ۱۰۱
= القسم الثاني في تاریخ الهند و کیفیة ولادة شاکمونی .... 68 عربی

فصل اوّل: در افراد اعداد و زمان پیغمبران هنود و اسامی هر یک از روایت کمالشری بخشی کشمیری: ۱۰۱
= الفصل الاول فی افراد الاعداد و زمان ابنائهم و أسامی .... 68 عربی

فصل دوم: در ولادت شاکمونی: ۱۰۶
= الفصل الثانی فی ولادة شاکمونی فی الایام المتقدمة والازمان الماضیة .... 70 عربی

فصل سیم: در نشانها و علامات مرد کامل به قول بخشیان: ۱۰۹
= الفصل الثالث فی علامات الرجل الکامل علی قول البخشیین .... 70 عربی

فصل چهارم: [در سیرت و سلوک... شاکمونی]: ۱۱۱
= الفصل الرابع فی سیر شاکمونی[1]...
.... 71 عربی

[فصل چهارم: در سیرت و سلوک و حالات و مقالات شاکمونی]: ۱۱۳
= الفصل الرابع فی سیر شاکمونی و سلوکه و حالاته و مقالاته
.... 71 (این روایت همخوان است)

فصل پنجم : در مجاهدات و ریاضات کشیدن و واصل شدن شاکمونی: ۱۱۵
= الفصل الخامس فی مجاهدات شاکمونی و ریاضاته و اتصاله بعالم الحقیقة
.... 72 - 71 عربی

فصل [ششم]: [در بیرون شدن شاکمونی از خلوت و مجاهدت]: ۱۱۷
= الفصل السادس فی خروج شاکمونی من الخلوة والمجاهدة
.... 73 ـ 72 عربی

فصل [هفتم]: شاکمونی را عمر هشتاد سال بود: ۱۲۱
حکایت ۱۲۱
حکایت ۱۲۳

الفصل السابع فی ذکر الادوار الاربعة من کلام شاکمونی و .... 74 ـ 73

کتاب ابر متای فی شکاوته التی هی الجنة و امتاحان هو هناک.......... 74

---

۱. فصل چهارم اساس ما با ترجمهٔ عربی ناهمخوان است، ناگزیر فصل چهارم نسخهٔ «با» را که همانند است آوردم.

کتاب کراهة ماتری یعنی السبعة الکواکب التی یکون الخیر و الشرّ من آثارها و ذلک یصل منهم بحکم الحق تعالی و تقدّس 74
کتاب بنح وحشه.. 74
کتاب کاربد (بی نقطه در همهٔ حرفها) و کاالمنزل من عندالله الی حبشی (حرفهای اوّل و دوم بی نقطه) بودست من خویش بودست.......................... 74
کتاب شنگل یعنی الوقوف والمرسوم والادرار 74
کتاب ذکر فیه انّ الجماعة الذین یأکلون من الوقف والمرسوم والأدراز 74
کتاب في صفة جبل قاف و جهاته الاربع پایان برگ 74 [عربی]........... 74
کتاب یخبر فیه الحق تعالیٰ بصفاته لشاکمونی برخان................ ص 75
کتاب بیوت العبادات.. 75
کتاب شکني یعني به الناسخ.. 75

فصل [هشتم]: در بیرون آمدن شاکمونی به اشکال و صورت متنوع....... ۱۲۶

فصل [نهم]: در معرفت کلماتی چند که بر معبود می‌خوانند:................ ۱۲۹

فصل [دهم]: در تفصیل مراتب انسانی و اعداد دوزخها از تقریر شاکمونی:... ۱۳۰
[سؤالهای سایل از شاکمونی].............................. ۱۳۱
[جواب سؤالات پیر شاکمونی]............................. ۱۳۱
حکایت.. ۱۲۷
[ذکر اهل دوزخ ضیرو].................................... ۱۳۲
[ذکر اهل دوزخ کالسوتر]................................... ۱۳۲
[ذکر اهل دوزخ طاپن]..................................... ۱۳۳
[ذکر اهل دوزخ پرطاپن].................................... ۱۳۳
[ذکر اهل دوزخ سنگات].................................... ۱۳۳
[ذکر اهل دوزخ رورو]...................................... ۱۳۴

[ذکر اهل دوزخ مهارورو] ۱۳۴

[ذکر اهل دوزخ اویش] ۱۳۴

فصل [یازدهم] : در آنکه مردم به کدام کردار [و افعال] دیو می‌شود: ۱۳۸

فصل [دوازدهم] : در آنکه آدمی از کدام کردار به صورت حیوانات بیرون می‌آید]: ۱۴۱

فصل [سیزدهم] : در آنکه انسان از کدام افعال هم به صورت انسان بیرون آید از تناسخات: ۱۴۲

فصل [چهاردهم] : در مرتبه‌ای که آدمی را فارق است و فریشتگان را]: ۱۴۷

فصل [پانزدهم] : ۱۴۹

فصل [شانزدهم] : در سؤالاتی که فریشتگان از شاکمونی کرده اند] ۱۵۰

= کتاب السابع عشر فی السؤالات التی سألها بعض الملائکة شاکمونی .... 75 عربی

فصل [هفدهم] : در خبر دادن شاکمونی از پیغامبری دیگر: ۱۵۴

= الفصل الثامن عشر فی أخبار شاکمونی عن نبی اخر: .... 76 عربی

فصل [هجدهم]: در مراتب مردم و ثواب و عقاب بهشت و دوزخ و امر و نهی شاکمونی : ۱۶۰

= الفصل التاسع عشر فی مراتب الناس و بیان الثواب و العقاب والجنة و النار... .... 78 عربی

فصل [توزدهم]: در تعیین مذاهب بلاد و بقاع اهل هند و کشمیر: ۱۶۲
= الفصل العشرون في تعيين مذاهب بلاد الهند و بقاعها: .... 79 عربی

فصل بیستم: در وفات شاکمونی و عاقبت و مآل او: ۱۶۴
= الفصل العشرون في وفاة شاكموني و عاقبة أمره: .... 79 عربی
و هي هذِه الرسالة .... ۱۶۷ ـ ۱۹۳

استدراک و شرح نسخه بدلها .... ۱۹۵ ـ ۳۷۵

واژه‌ها .... ۳۷۷ ـ ۴۷۸

فهارس ۴۷۹
فهرست آیه‌ها ۴۸۱
فهرست عبارتهای تازی ۴۸۳
فهرست اشعار فارسی ۴۸۵
فهرست شعر تازی ۴۸۵
فهرست نامهای کسان و اقوام و ۴۸۶



به نام خداوندِ جان و خرد

پیشگفتار

به سالهایی نه چندان بلند که از ویرایش جامع‌التّواریخ بخش تاریخ مغول ــ در چهار مجلّد ــ می‌گذرد، و آن به همکاری دوست دانشور آقای مصطفی موسوی و بهره‌یابی از دانش ایشان در زبان ترکی و مغولی با یادداشتهایی سودمند و دلپذیر، و فهرستهای واژگان و شرح نسخه بدلها و مقدّمه‌ای بنسبت کوتاه منتشر گردید، از پرداختن به کار جامع‌التّواریخ باز نماندم. بخش ایران و اسلام به پایان آمد و به یاری بخت بر سرِ تاریخ عالم شدم.

تاریخ عالم در جامع‌التّواریخ در برگیرندهٔ تاریخ هند، تاریخ بنی‌اسرائیل، تاریخ افرنج ــ پاپان و قیاصره ــ تاریخ چین و تاریخ اغوز است، که هر یک کتابی مستقل و مجزّا است.

به گفتار مأسوف علیه کارل یان، دانشمندی بزرگوار که عمری پنجاه ساله بر سرِ کار جامع‌التّواریخ نهاد:

«در هیچ یک از ادوارِ تاریخیِ گذشته، حتّی در دورانِ امپراطوری روم،

شرایط و اوضاع برای تألیف و تصنیفِ کتب دربارهٔ تاریخ عالم، مانند نخستین قرن بعد از تأسیس امپراطوری اوراسیایی[1] مغول به دست چنگگیزخان، مساعد نبوده و در هیچ کدام از ممالکِ این امپراطوری عظیم، این کار به قدر ایران امکان موفقیّت نداشته است...

رشیدالدّین گام بزرگی در فنّ تاریخ‌نویسی برداشته، و نخستین مورّخ در محیطِ کم و بیش محدود خود بوده است که به نوشتن تاریخ عالم پرداخته است.»[2]

رشیدالدّین فضل‌الله که نگارش جامع‌التّواریخ، بخش داستانهای مغول را به خواهش غازان‌خان، سلطان تاریخ‌شناس مغول با یاری بولاد چینگ سانگ سپهسالار آگاه به تاریخ و اسطورهٔ مغولان به پایان آورد، و با مرگ نابهنگام غازان، در سی و سه سالگی روبرو گردید، از اولجایتو ـ محمدّ خربنده ـ جانشین غازان، درخواست تا کتاب تاریخ مغولان را به نام او بیاراید. اولجایتو «از راهِ اخلاقِ حمیده و مروّتِ جبلّی راهِ آن معنی باز نداد و فرمود که بر قرارْ به نام سلطان سعید غازان‌خان، اَنارَالله بُرْهانه، تمام کند، و خطبهٔ آن همچنان به ذکرِ القاب او موشّح باشد.»

پس رشیدالدّین به فرمان اولجایتو گردن نهاد، و این بخش جامع‌التّواریخ را تاریخ مبارک غازانی نام‌گذاری کرد، و به خواهشِ هوشمندانهٔ اولجایتو به کارِ نگاشتن تاریخ عالم روی آورده، چنانکه می‌نویسد:

«و... چون پادشاه اسلام، خلّدالله سُلطانه، از غایتِ علوِّ همّت همواره مستبحثِ انواع علوم و متفحّصِ فنونِ حکایات و تواریخ است، و اکثر روزگار میمونش به اکتسابِ صنوف فضایل و کمالات مصروف، بعد از مطالعه و

---

۱. فرانسه Eurasie (آلمانی Euracien) در اصطلاح جغرافیا نام دو قارّهٔ اروپا و آسیا می‌باشد وقتی که این دو را به عنوان یک واحد جغرافیایی در نظر گیرند، و در فارسی می‌توان آن را به قیاس اوراسیا گفت.

۲. کارل یان (مدخل).

اصلاح این تاریخ فرمود که چون تا غایتِ وقت در هیچ تاریخی، تاریخی که مشتمل باشد بر احوال و حکایات عموم اهلِ اقالیمِ عالم و طبقات اصنافِ بنی‌آدم نساخته‌اند، و در این دیار هیچ کتاب در بابِ اخبارِ سایرِ بلاد و امصار موجود نبوده، و از پادشاهانِ متقدّم کسی تفحّص و تتبّع آن ننموده، در این ایّام که بحمدالله و منّه اطراف و اکناف ربعِ مسکون در تحتِ فرمانِ اُورغ چنگگیزخان است، و حکما و منجّمان و اربابِ دانش و اصحابِ تواریخ اهلِ ادیان و ملل، از اهالی خِتای و ماچین و هند و کشمیر و تبت و اویغور و دیگر اقوامِ اتراک و اعراب و افرنج در بندگی حضرتِ آسمانْ شکوه گروه گروه مجتمع‌اند، و هر یک را از تواریخ و حکایات و معتقداتِ طایفهٔ خویش نسخه‌ای هست، و بر بعضی از آن واقف و مطّلع، رای جهان‌آرای چنان اقتضا کرد که از مفصّلِ آن تواریخ و حکایاتِ مجملی که از روی معنی مکمّل باشد به نام همایونِ ما بپردازند... تا مجموعِ آن کتابی عدیم المثل باشد جامعِ جمیع انواعِ تواریخ... تا موجبِ دوامِ نام و ناموس گردد.»[1]

از این اشارتْ آشکارا پیداست که رشیدالدّین فضل‌الله در آراستنِ کتابی که دربرگیرندهٔ «تواریخ ... اهلِ ادیان و ملل از اهالی ختای و ماچین و هند و کشمیر و ... اتراک و اعراب و افرنج» باشد، دلبسته و وابسته به «اربابِ دانش و اصحابِ تواریخ» بوده است. و از این روی خود در همین مقدّمه آورده است:

«پس وظیفهٔ مؤرخ آن باشد که حکایات و اخبارِ هر قوم و هر طایفه به موجبی که ایشان در کتبِ خویش آورده باشند و به زبان روایت و تقریر کنند، از کتبِ مشهورِ متداولِ میان آن قوم و از قولِ مشاهیر معتبرانِ ایشان نقل می‌کند، و می‌نویسد: وَالعُهدةُ عَلَی الرّوای.»[2]

و بر نکته‌ای بنیادی تکیه می‌کند:

«پس بالضّروره هرآنچه نزد هر طایفه‌ای متواتر و منقول باشد معتبر باید

---

۱. جامع‌التواریخ، صص ۸ - ۹.　　۲. همانجا، ص ۱۱.

داشت.»[1]

و سپس می‌افزاید:

«مقصود از این کلمات آنکه چون این ضعیف به تألیفِ این کتاب جامع‌التّواریخ مأمور شده، از آنچه در کتبِ مشهور هر طایفه مسطور یافت، و از آنچه نزد هر قومی به نقلِ متواتر شهرت داشت، و از آنچه دانایان و حکمای معتبر هر طایفه بر حسبِ معتقدِ خود تقریر کردند، هم بر آن منوال بی هیچ تغییر و تبدیل و تصّرف در قلم آورد.»[2]

رشیدالدّین آنگاه از کوتاهی خود یاد می‌کند و آن را از ناتوانی و پیری خود می‌شمارد:

«... مع‌هذا دلخواه بود که در تنقیحِ حکایات، اجتهادی هرچه تمامتر رود، لیکن در آن باب زیادت سعیی میسّر نشد.

چه پوشیده نیست که چنین کارها را استعدادی تمام و مهارتی در جمیع علوم باید، و آن معانی در خود ناموجود دید، و نیز به زمانی دراز و در سنِّ جوانی و فراغتی هر چه تمامتر توان کرد، و اتّفاقِ اشتغال به این کار در اواخرِ سنِّ کهولت افتاد[3].»[4]

از بررسی متن جامع‌التّواریخ برمی‌آید که بخش نخستین آن که از «داستانهای اقوامِ مغول و آباء و اجدادِ چینگگیزخان» سخن می‌دارد، رشیدالدّین از:

---

۱. همانجا، ص ۱۲.　　۲. همانجا، ص ۱۲.

۳. «از مجموع اشاراتی که رشیدالدّین دربارهٔ چگونگی نگارش آثار خود دارد چنین برمی‌آید که موادّ و مطالب موردِ نظرِ او از منابع ترجمه یا بازنویس می‌شد، و وی اوقات محدودی را که از بگاه تا دمیدن آفتاب به کارهای علمی و تألیفی خود اختصاص داده بود به تألیف و تحلیل و تنظیم مطالب طبقِ روش و نظرِ خود می‌پرداخت. کار تألیف و کتابت جامع‌التّواریخ تعطیل‌پذیر نبود.

چنانکه ابن الفوطی نوشته است حتّی در حینِ سفر منشیان و کاتبان درون خیمه‌گاه‌ها به کار خود ادامه می‌دادند.» ـ پیشگفتار تاریخ چین، ویرایش و پژوهش دکتر وانگ ای دان، ص ۳۸.

۴. همانجا، صص ۱۲ ـ ۱۳.

«تواریخِ اصل و نسب مغول ... فصل فصل روایات و حکایات ایشان که در خزاینِ معمور موجود است و بعضی پیش امرا و متقرّبانِ حضرت مستودع، و تا غایتِ وقت جمع آن هیچ آفریده را دست نداده.... و هر مورّخی شطری از آن بی معرفتِ حقیقتِ حال از افواهِ عوام... نقل می‌کرده... بعد از تصحیح و تنقیح و امعان و ایقان به لفظی مهذّب مدوّن و مرتّب گرداند و... بر منصّهٔ اظهار جلوهٔ اشهار دهد.»[1]

و این نکته‌ای بدیع است که امروز از آن به «اخبار شفاهی» یاد می‌شود، و رشیدالدّین آگاهانه از آن سود می‌جوید، و سپس می‌افزاید:

«... و آنچه مجمل باشد و مفصّل... در کتاب ذکر نرفته، از دانایان و حکمای خِتای و هند و اویغور و قبچاق و دیگر اقوام و اعیان، چون از همه اصنافِ طوایفِ مردم در بندگی حضرتِ اعلی ملازم‌اند. تفحّص نماید، علی‌الخصوص از خدمت امیر معظّم، سپهدارِ ایران و توران، مدبّرِ ممالکِ جهان بولاد چینگسانگ... که در بسیطِ ربع مسکون در انواع هنرهای گوناگون و معرفتِ انسابِ اقوام ترک و تواریخ احوالِ ایشان، بتخصیص از آنِ مغول نظیر ندارد، و از کتبِ تواریخ که بدان اصطلاحات دارند اقتباس کنند...»[2]

و از این نکته برمی‌آید که نخستین تاریخ دان عصر مغول، که بر انساب و آداب و تاریخ اوروغ چینگگزخان آگاهی داشته بولادچینگسانگ، از نخستین یاران و مشاوران رشیدالدّین در تدوین تاریخ مغول بوده است؛ و رشیدالدّین خود به این همکاری به روشنی تصریح می‌کند.

این فولاد آقا، از قوم دوربان تاتار کسی است که «قبل از سلطنت ارغون‌خان در سال ۶۸۵ ﻫ از طرفِ قوبیلای قاآن به ایران فرستاده شد. ارغون‌خان، گیخاتوخان و غازان‌خان در دورهٔ سلطنت خود در امور کشور با او مشورت داشتند؛ و نظر و تصمیم او در عزل و نصبِ وزیران مؤثّر بود.»[3]

---

۱. جامع‌التواریخ، ص ۳۵. ۲. همانجا، ص ۳۵.
۳. تاریخ چین، ویرایش و پژوهش دکتر وانگ ای دان، ص ۱۶۴.

بولاد / پولاد (در متن بخش تاریخ چین فولاد.) واژه‌ای فارسی به معنی «آهن خشکه» است که به زبان مغولی راه یافته و در مفهوم لقب استحکام و صلابت آن مورد توجّه است. چینگسانگ Chengxiang به معنی صدراعظم... واژه‌ای چینی است که از قرون ۳ ـ ۵ ق. م در چین باستان به عنوان لقب به مهم‌ترینِ و عالی‌ترین مقامِ دولتی اعطا می‌شد...، این لقب بعداً به مغولستان راه یافت و بین مغولان متداول گردید.

در جامع‌التّواریخ نیز، هنگام توصیفِ چگونگی جلوس دوبارهٔ ارغون‌خان، آمده است که از طرف قوبیلای قاآن یرلیغ رسید «که ارغون‌خان به جای پدر خان باشد و بوقا را چینگسانگ لقب باشد.»[1]

در جامع‌التّواریخ آمده است که بولاد آقا افزون بر وزارت، باوُرچی (Ba'urçi) هم باشد. باوَرچی که تلفظّ این واژه در فارسی، به معنی «آشپز» است، و چنانکه در «فرهنگ شعوری» آمده است مفهوم اصطلاحی آن «چاشنی‌گیر» (چشندهٔ خوراک) است. این وظیفه در دربارهای چین و ایران از دورانِ باستان وجود داشت. در دورهٔ ساسانی کسانی که این سمت داشتند به نوشتهٔ کریستن سن «پدشخوارگر» خوانده می‌شدند. وظیفهٔ باوُرچی، چشیدن خوراک شهریاران بود.[2]

و شایان یادآوری است که به اشارتِ ابن فضل الله العمری، در مسالک الابصار فی ممالک الامصار، رشیدالدّین خود باوُرچی غازان‌خان بود.

رشیدالدّین فضل الله در نگارش و آرایش تاریخ هند می‌گوید:

«از آن جهت که طول و عرضِ ممالکِ هندوستان بغایت وسیع و فسیح است، و پادشاهان بی حصر و مر و رایانِ بی حدّ و عدّ دارد... در این ملک کسی که بر تاریخ ایشان کما ینبغی اطّلاع داشتی، میسور و مقدور نشد مگر آنکه بعضی فواید از افواهِ رُواتِ مجتازان و قصّادِ مسافران استماع افتاده و

۱. جامع‌التواریخ، ج ۲، صص ۱۱۶۱ ـ ۱۱۶۲.

۲. تاریخ چین، ص ۱۶۵.

بعضی ملتقطات از کتابی که تصنیف و تألیفِ مفخرالحکماء ابوریحان البیرونی است که... مدّت چهل سال تمام، در آنجا از [ملل] و نحل و نجوم و فقه و حساب و مبدأ و معادِ نفس و کمیّت و کیفیّتِ کوهها و صحراها و آبها و شهرها و قصبات و ضیاع و عقار و آیین و رسوم و حالات و مقالاتِ ایشان غثّ و سمین، آنچه دیده و شنیده، در قیدِ کتابت و سلکِ عبارت کشیده...

و بعضی از حکایات و روایاتِ پادشاهان دهلی که متأخّر بودند قریب عهدِ ما و از تاریخ پادشاهان کشمیر، و ولادت و حالت و مقالتِ شاکمونی (Šākyamuni)، که به زعمِ ایشان پیغامبر و راهنمای است مر هند و ختای را، از روایت کمالشری بخشی، (Kamāla-Šrī Baḫšī) که مولد و منشأ او از بلاد کشمیر است، و بر معرفتِ نوم nom که کتابِ شاکمونی است آگاه و دانا.

و چون ما در مقدّمهٔ کتاب جامع‌التّواریخ التزام نموده‌ایم که تاریخِ سایرِ اصنافِ امم و اطراف و اکنافِ عالم در آن جمع کنیم... بنابراین مقدّمات از التقاطات افواه رُوات و ترجمهٔ کتاب ابوریحان، تألیف کرده آمد مشحون به لطایف و محشوّ به غرایب؛ پس اگر متأمّلان را بر خطایی و سهوی برخلاف اعتقاد و زعمِ اسلاف که مگر آدمیزاده را از آن چاره نبود اطّلاع افتد، درک و عهدهٔ آن در ذمّتِ مؤلّف و مصنّف ندانند، و عهدهٔ صدق و کذب آن به رای راویان مقرّر دانند.»[1]

پیداست که رشیدالدّین بیرون از آگاهیهایی که از «افواه رُوات و... مسافران» بهره گرفته، از مفخرِ حکیمان، ابوریحان بیرونی، و اثرِ نامدار او تحقیق ماللهند نیز سود جسته است، و افزون بر آن از همکاری یکی از بخشیان (= راهبان) دانشور بودایی به نام کمالشری بخشی هم برخورداری یافته است.

* * *

---

۱. جامع‌التّواریخ، تاریخ هند و سند و کشمیر... صص ۱ - ۲.

رشیدالدّین فضل الله در نگارش تاریخ بنی‌اسرائیل، به گمان من از آشنایی خود با کتاب آسمانی تورات سود جسته است، زیرا وی در دودمانی یهودی پرورش یافته بوده است، و «نیای وی موّفق الدّولهٔ اسراییلی همدانی، و برادرِ موفق الدّوله از دوستان و یاران نزدیک خواجه نصیرالدّین طوسی بودند که به اسماعیلیان پیوسته بودند و با خواجه نصیرالدّین در دژهای اسماعیلیان می‌زیستند. پس از تسلیم اسماعیلیان در برابر هولاگوخان (۶۵۴ ه) هر سه به دستگاه هولاگو پیوستند.»[1]

بانوی دانشمند چینی دکتر وانگ ای دان در حاشیهٔ خود بدرستی می‌نگارد:

«لازمهٔ حضور در دژهای اسماعیلیان گروش به مذهب اسماعیلی نبوده است، ممکن است موفّق الدّوله و برادر او فقط به عنوان پزشک در خدمت اسماعیلیه بوده‌اند، رک: لویس، برنارد: تاریخ اسماعیلیان، صص ۲۴۵ ـ ۲۴۶؛ همو: بنیادهای کیش اسماعیلیان، ص ۱۳۵.»

و سپس ایشان می‌افزایند:

«دوران پویا و بارور زندگانی ابوالخیر، پدر فضل الله، مقارن با استقرار حکومت ایلخانان مغول در ایران بود. شیوهٔ آسانگیری و تساهل دینی مغولان، همچنین برافتادن خلافت عبّاسی که بیشتر از نظارت بر امور کشورداری و سیاسی به مراقبت در اجرای احکام اسلامی و شرعی اهتمام داشت، سبب گردید که در آن زمان گروه‌های تازه‌ای از شایستگان غیر مسلمان یا نو مسلمان از یهودی و مسیحی به دیوان و دربار راه یابند، به خدمات مهمّ دولتی گماشته شوند و به مقامات بلند برسند.

سعدالدّوله (قتل ۶۹۰ ه) وزیر ارغون، ایلخان بودایی مذهب مغول، که کار خود را در دربار با سمت پزشک خاصّ خانِ مغول آغاز کرده بود، نخستین شخصی یهودی نژاد بود که به مقام وزارت رسید، و راه را برای

1. جامع‌التواریخ (تاریخ چین)، ص ۶.

پیشرفت هم مسلکان خود هموار ساخت. همچنانکه بر اثر همین تساهل دینی مغولان، تحت تأثیر ترکیب فرهنگی دینهای بودایی و شَمَنی، در دستگاه چنگیز و فرزندان او و امپراطوری مغول در چین (دودمان یوان... ۱۲۷۱ - ۱۳۶۸ م) شخصیّتهای ایرانی و مسلمان، مانند مجدالدّین یَلَواج خوارزمی، فرزندش محمود، امیر احمد بناکتی، ارسلان خان قرلوق، به مناصب و مقامات عالی حتّی فرمانروایی بر قلمروهای مغول در چین رسیده‌اند. البتّه گماشتن کارگزاران و وزیران توسّط مغولان، به معنی حمایت از هم کیشان و هم میهنانِ آنان نبوده است، در نظر مغولان این اشخاص بیشتر نمایندگان یک نوع تمدّن پیشرفته بودند تا نمایندگان یک ملّت یا دین بخصوص.»[1]

این بخش از تاریخ عالم که در برگیرندهٔ تاریخ بنی اسرائیل است در جامع‌التواریخ، می‌تواند به عنوان اثری از رشیدالدّین فضل الله به شمار آید با یاری و همکاری یک تن از احبار. گفتار رشیدالدّین در مقدّمهٔ تاریخ بنی‌اسرائیل شایان بررسی است:

«امّا بعد بنابر آنکه... شرط [کرده] که جمیع تواریخِ سالفه و ازمنهٔ اقوام ماضیه به حَسَب زعمِ هر طایفه ایراد خواهیم کرد تا این تاریخ تبدیل سیاقت جامع‌التّواریخ باشد، و تاریخ بنی‌اسرائیل نصّ توریت [است] که وحی مُنزل است، و ایشان خلقی بسیار و طایفه‌ای بی‌شمار[اند]، و از ایشان حکایات غریب و روایات عجیب صادر گشته، پس واجب شد آن را به این جمع کردن، و در تخصیص آن تلخیص سپردن، و ایجاز و اختصار را رعایت نمودن.

پیشتر می‌گوییم که [در ابتدای] این تاریخ که موسوم است به جامع‌التّواریخ، و به چند جای دیگر یاد کرده‌ایم و گفته که شرط مؤرخ آن است که تاریخ هر قومی به زعمِ ایشان نویسد و به رای خود در آن زیادت و نقصان نکند، اگر حق باشد و اگر باطل بر همان موجب که دعوی و زعمِ هر طایفه‌ای باشد نقل کند

---

۱. تاریخ چین، صص ۶ - ۷.

تا عهدهٔ زیادت و نقصان و حق و باطل آن بر ایشان باشد نه مورّخ، [و] این جایگاه نیز همان معنی یاد می‌کند تا هر چه نامعقول و بی وجه نماید، این ضعیف را [بدان] مؤاخذت ننمایند، و زبان طعن در او دراز نکنند، و او را در آن معنی معذور دارند، ان شاءالله وحده العزیز.

و هر چند این تاریخ بر این ترتیب جمع نکرده‌اند، این ضعیف سعی نمود تا از تواریخ ایشان جمع کرد، و از جماعتی که ایشان بر آن واقف بودند از بیست و چهار توریت، و از کتب و تواریخ متفرّق این تقریر کرده تا بدین موجب تاریخی نوشته شد.»[1]

تاریخ افرنج از جامع‌التّواریخ، فاقد مقدّمه‌ای است آن چنان که در تاریخ قوم مغول و اورغ چنگیزخان و تاریخ هند و تاریخ بنی‌اسرائیل دیده شده است. از آن است که نامی از فراهم آورندهٔ آن به میان نمی آید.

مأسوف علیه کارل یان که عمری در آرایش و ویرایش بخشهایی از جامع‌التّواریخ و ترجمهٔ آن بخشها به آلمانی سپری کرد، در پیشگفتاری که بر تاریخ فرنگ با ترجمهٔ فرانسوی به سال ۱۹۵۱ نگاشت، کوشید تا نویسندهٔ این بخش از جامع‌التّواریخ را ــ تاریخ فرنگ و پاپان و قیصران ــ باز یابد و بشناساند.

پیشگفتار کارل یان را، شادروان دکتر منوچهر امیرمکری[2]، که مترجمی چیره‌دست بود، به خواهش آقای دکتر دبیرسیاقی ترجمه کرده و آقای دکتر

---

۱. جامع‌التّواریخ (تاریخ بنی‌اسرائیل)، صص ۱ ـ ۲.

۲. این مترجم دانشمند ــ دکتر منوچهر امیرمکری ــ چنانکه استاد دکتر دبیر سیاقی از ایشان نقل می‌کنند مهندسی تحصیل کرده و آشنا با زبانهای آلمانی و فرانسوی بودند کار شایستهٔ ایشان ترجمهٔ متن کامل «ایران در زمان ساسانیان» اثر نامدار کریستن سن است که کریمانه در اختیار مرحوم رشید یاسمی ــ که ترجمه‌ای نارسا از آن کتاب را ارائه داده بود گذاشتند، که کتابخانهٔ ابن‌سینا بظاهر در سالهای ۱۳۳۰/۳۱ به چاپ آن پرداخت، و فقط در صفحهٔ شناسنامه اشاره‌ای رفته بود که ترجمه از دکتر منوچهر امیرمکری است ــ پس از انقلاب کتاب از سوی انتشارات امیرکبیر ــ نه صاحبان اصلی آن ــ منتشر گردید بی ذکر نام مترجم راستین اثر، و من به نامه‌ای تنبه‌انگیز هشدار دادم که بکوشند حق را به حق‌دار برسانند!

دبیرسیاقی در تجدید چاپ تاریخ افرنج از چاپ نخستین کارل یان، به سال ۱۳۳۹، آن را منتشر ساخت. کارل یان در این گفتار عالمانه ــ که من متن کامل آن را در چاپی که از تاریخ فرنگ ارائه خواهم داد می‌آورم تا خوانندگان گرامی نیز از آن بهره‌مند شوند، ــ اهتمامی تمام به کار داشت و نخست به تحلیل کتاب پرداخت. کارل یان در ادامهٔ گفتار خود می‌نویسد:

«... فتوحات مغول با اینکه باعث تلفات جانی عظیم و نابودی بسیار از آثار گرانبهای فرهنگی گردید، نتایج مثبتی نیز در برداشت، و یکی از مثبت‌ترین و سودمندترین نتایج آن این بود که افق دید بشر تا نقطه‌ای که تا آن زمان بی سابقه و بی مانند بود وسعت یافت.

بر اثر این فتوحات پردهٔ اسراری که در گذشتهٔ ممالک آسیای مرکزی و آسیای شرقی را پوشانیده بود برداشته شد، و بین این ممالک آسیای غربی و اروپا روابط و تماسهای نزدیک و دامنه‌داری برقرار گردید، و بدین‌سان وجود قارهٔ اوراسیا، با کلیهٔ تنوّع و تفاوتهای فراوانی که بین ممالک آن وجود داشت برای نخستین بار به صورت حقیقتی آشکار در برابر نوع بشر نمایان گردید.

ایران و چین دو تکیه‌گاه حقیقی امپراطوری مغول را تشکیل می‌داد، ولی ایران به علّت موقعیّت جغرافیایی مرکزی خاصّ خود به مراتب پیش از چین چهار راه منافع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی گردید، و ایفای نقش بسیار مهمّی را به عنوان واسطه بین شرق و غرب به عهده گرفت.

پس با توجّه به این مقدّمه عجب نیست که بخصوص در این سرزمین در آغاز قرن ۱۴ میلادی برای نخستین بار اوّلین مجاهدت را برای تصنیف کتبی دربارهٔ تاریخ عالم به عمل آوردند.

در اینجا باید در حقیقت از یگانه کوشش در این راه، یعنی از کار بزرگ رشیدالدّین سخن گفت، زیرا کتاب بناکتی که چندی بعد به تقلید از رشیدالدّین تألیف شده، در حقیقت اقتباسی است با تغییراتی مختصر از همان اثر عظیم و بی همتا!

... در همان زمان اولجایتوخان، رشیدالدّین را مأموریّت علمی جدیدی

داد که از مأموریّت قبلی او آسانتر نبود، بدین معنی که وی را به تألیف تاریخ کلیّهٔ اقوام و مللی برگماشت که مغولان در طی لشکرکشیهای خود با آنان سر و کار داشته‌اند، خلاصه رشیدالدّین به فرمان خان مغول مأمور تألیف تاریخ عالم گردید.

... رشیدالدّین در مقدّمهٔ جامع‌التّواریخ به علمای بیگانه‌ای که در طرح قسمتهای مختلف تاریخ عمومی با او همکاری داشته‌اند اشاره می‌فرماید، از آن جمله در مورد تاریخ چین از لیتاجی و مکسون (؟)، و در تاریخ هند از راهبی کشمیری کَمَلا شری (Kamāla-Šrī Baḫšī) نام می‌برد، ولی در مورد تاریخ فرنگ هیچگونه اشاره‌ای در این باره نکرده است؛ و هر چند این امر در نظر اوّل عجیب می‌نماید، ولی با توجّه به اینکه اسامی فوق دربارهٔ موضوع اساسی یعنی منابع کتاب هیچگونه اطلاعی به دست نمی‌دهد، و این اشخاص غالباً واسطه و ناقل اخبار هستند، بی اطّلاعی از نام برخی از آنان برای ما نسبتاً بی اهمیّت می‌باشد، و امّا خوشبختانه با وجود سکوت رشیدالدّین از تاریخ فرنگ می‌توان اطّلاعات جالب دربارهٔ محیط اجتماعی که همکاران اروپایی رشیدالدّین بدان تعلّق داشته‌اند به دست آورد...

تاریخ مارتینوس اوپاوینسیس (Martinus Oppaviensis) ... در آن زمان به این کتاب تا حدّی مانند نوعی تاریخ رسمی پاپان و قیاصره می‌نگریسته‌اند، چونکه مؤلّف آن دیر زمانی در دربار پاپ دارای مقامی شامخ و بلند بوده است. با توجّه به این تفاصیل، این حدس نزد من به وجود آمد که شاید رشیدالدّین از این کتاب استفاده کرده باشد، و خوشبختانه پس از رسیدگی معلومم شد که این تصوّر باطل نبوده است. اکنون به عقیدهٔ من قسمت اعظم تاریخ فرنگ رشیدالدّین اقتباسی است به صورت اختصار از کتاب مارتینوس [اوپاوینسیس].»[1]

*

۱. مقدّمهٔ تاریخ فرنگ (ترجمهٔ دکتر منوچهر امیرمکری).

در تاریخ چین از جامع‌التواریخ آمده است:

«اهل ختای را تواریخ و کتب بسار مشتمل بر حکایات و حوادثِ هر زمانی و هر عهدی موجود است و نزد ایشان مشهور، و کسانی که آن را مرتّب دانند، در این ملک کم‌اند، چه آن تواریخ بغایت بسیار است، لکن حکمای ختای از آن مطوّلاتِ کتب، تلخیصات و اختصارات کرده‌اند؛ و باز آن را مختصر و موجز گردانیده و تا غایت از آن نسخ چیزی بدین ولایت نرسید... پادشاه اسلام ــ خُلّد ملکه ــ فرمود تا تواریخِ احوالِ آن مملکت و پادشاهان آنجا بر سبیل ایجاز و اختصار الحاق کرده شود.

بر وفق فرمان نافذ لازال نافذاً و مطاعاً از حکمای ختای لیتاجی و کمسون که هر دو بر علم طبّ و نجوم و تاریخ ختای واقف‌اند، و بعضی از آن کتب از ختای با خود آورده و آن معانی را مستحضر، کتب تواریخ که داشتند حاضر گردانیدند و تقریر کرد که هرچند تاریخ اهل ختای عظیم قدیم است... لکن تاریخی که اسامی پادشاهان آنجا در آن مشروح و مفصّل است و بنیاد حکایات بر آن نهاده، و در این وقت میانِ اهل ختای شهرتی دارد، و تاریخی درست و محقّق و تمامت حکما و دانایان بر آن اعتماد کرده،

کتابی است که آن را سه حکیم معتبر باتّفاق ساخته‌اند، یکی را نام فوهین خوشانگ، فوهین اسم است و خوشانگ صفت، یعنی بخشی... و دیگر را نام فیخو خوشانگ از شهر فین جو، و نام دیگر شیخون خوشانگ... هر سه آن تاریخ را از کتب قدیم انتخاب کرده‌اند و با تمامت حکما و دانایان وقت تصحیح و مقابله کرده، و جمله بر آن گواهی نبشته که با کتب قدیم مقابل است، و در آن هیچ شبهتی نه، بعد از آن نوبتی دیگر حکیمی تصحیح آن کرده...»

بانو دکتر وانگ ای دان دربارهٔ دو تن نگارندگان بخش چین از جامع‌التواریخ،

و ضبط درست نامهای آنان می‌نویسند:

«به علّت دسترسی نداشتن به شکل نگارش آنها به خط چینی، بازنویس تلفظ واقعی و اصلی آنها امکان‌پذیر نیست. محقّقان در مورد این نام‌ها و آوانویسی آنها حدس‌هایی زده‌اند که فقط در حد یک نظریّه قابل توجّه است[1]...»[2]

از این همه برمی‌آید که رشیدالدّین تحریر این تاریخ را به دو تن از بخشیان تاریخنگار چینی سپرده است، که کتاب آن دو نیز مبتنی بر کتابهایی کهن‌تر و معتبرتر استوار است که نام آنان نیز بتصریح یاد می‌شود.

امّـا نکتهٔ درخور بررسی این است که رشیدالدّین فضل الله مدوّن جامع‌التّواریخ در آوردن نام مؤرخان بیگانه‌ای که با او در کار تحریر یاوری کرده‌اند و بخش تاریخ عالم را پدید آورده‌اند دریغ نمی‌ورزد، ولی بخشهای عمده‌ای از نگارندگان و صاحبان آثار فارسی را ذکر ناکرده رها می‌کند. به مثل می‌دانیم که بخش تاریخ پیامبران و خلیفگان و نیز تاریخ اساطیری و تاریخ ایران را از تاریخنامهٔ طبری می‌گیرد، و گفتنی آن که من خود نسخه‌ای از جامع‌التّواریخ در اختیار دارم که بر عنوان آن تاریخ طبری نگاشته شده است، و نیز بخش غزنویان و سامانیان و بویهیان یکسره برگرفته از ترجمهٔ تاریخ یمینی از ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفاذقانی است، و نیز بخش سلجوقیان آن مبتنی بر سلجوقنامهٔ ظهیرالدّین نیشابوری و راحة الصّدور راوندی است، و تاریخ خوارزمشاهیان، بر نوشته از جلد دوم جهانگشای جوینی است!

آیا می‌توان پنداشت که رشیدالدّین فضل الله، کار تحریر این بخشهای تاریخی را به دبیرخانهٔ خود وا نهاده بوده است، و آن دبیران بر حَسَب رسم و عادت زمانه، از سرِ آسانگیری به گونه‌ای بازنویسی از متنهای مورد نظر خود

---

۱. تاریخ چین، (ویرایش و پژوهش دکتر وانگ ای دان)، ص ۱۸۴.

۲. گفتنی است که نثر و شیوهٔ نگارش دکتر وانگ ای دان گویا و استوار است و شایان ستایش.

می‌پرداخته‌اند؟ و خدا بر حقیقت کارها آگاهتر است!

*

ترجمهٔ تازی تاریخ الهند و السند

رشیدالدّین فضل الله به روزگار صدارت خود مقرّر داشت تا متن جامع‌التّواریخ به زبان تازی گردانیده شود.

دانشورانی به کار ترجمانی پرداختند که نامی از آنان در میان نیست، آنچه از متن معرّب جامع‌التّواریخ دردست است نسخه‌ای است به شمارهٔ Mss 727 این نسخه تا سال ۱۹۸۰ میلادی از آنِ انجمن سلطنتی آسیایی بود به شمارهٔ RASA-27. انجمن سلطنتی آسیایی در آن سال آن را به فروش گذاشت، و آقای ناصر داود خلیلی که مجموعه‌ای از نفایس در اختیار دارد آن را خریداری کرد، و سپس به سال ۱۹۹۵ میلادی به چاپ لوحی آن به قطع اصل کتاب پرداخت. خوشبختانه من این کتاب را دارم و در سنجش بخشهای «تاریخ هند»، «تاریخ چین» و «تاریخ بنی‌اسرائیل» برای مقابله و سنجش از آن سود جستم. قطع کتاب ۲۶×۳۶ است؛ و قطع برگه‌های متن ۲۰×۳۰ است.

چنانکه در متن عکسی دیده می‌شود، بخش نخست آن ۱۴ برگ است در «تاریخ اسلام»، و دارای سه تصویر است.

پس از آن بخش «تاریخ چین» می‌آید که از آغاز افتادگی دارد. متن تازی تاریخ چین از «طبقةُ الطَّبقةُ الحادی عشرة» آغاز می‌شود و به برگ دهم پایان می‌پذیرد این بخش نیز مصوّر است.

سپس «تاریخ هند» می‌آید که از آن یاد خواهم کرد؛ و بعد از آن «معرّب تاریخ بنی‌اسرائیل» است که ناتمام پس از برگ ۱۹ به پایان می‌رسد. این بخش نیز دارای هشت تصویر است.

ترجمهٔ تازی «تاریخ هند» از جامع‌التّواریخ در ۲۲ برگ دو رویهٔ a و b است.

از آغاز تا پایان متن را بتمام دارد. در پایان آن آمده است:

وَالحمد لله رَبِّ العَالمینَ و صَلوتهُ علی سَیّدنا محمّد و آله الطیّبین الطّاهرینَ و سلّم تسلیماً کثیراً کثیراً. تمّ فی شهور سنة اربع عشرة سبعمائة.

بنابراین، ترجمهٔ عربی این متنها به سال ۷۱۴ انجام پذیرفته است.

نام و نشان کتاب «ترجمهٔ عربی جامع‌التواریخ» کلکسیون دکتر خلیلی چنین است:

A Compendium of Chronicles. The Nasser D. Khalili Collection of Islamic art. Volume XXVII

General editor Julian Raby. The Nour Foundation in association with Azimuth Editions and Oxford University Press. 1995.

* در کتاب ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری. ترجمهٔ یو.ا.برگل. مترجمان یحیی آرین‌پور، سیروس ایزدی و کریم کشاورز. تحریر احمد منزوی. مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی. ۱۳۶۲[1] آمده است:

ادینبورگ (Edinburgh)، ۲۰، ۲۷۷ برگ (۱ ـ ۳ و ۷۰ ـ ۱۰۸)، مشتمل بر داستانهای پیامبران (ناقص). پادشاهان پیش از اسلام ایران، پیامبر اسلام و خلفا (سالهای ۱ ـ ۱۲۲ هـ را ندارد). غزنویان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان (انجام افتاده)، با ۷۰ مینیاتور دربارهٔ آنها...»

بنگرید به:

F. R. Martin, The Miniature Painting and Painters of Persia...London, 1912, vol. I. figs. 12-15; T. V. Arnold, Painting in Islam, Oxford, 1928, tal. XIX, XX, LIII; E. Blochet, Musulman

۱. شایان یادآوری است که در آن روزگار، استاد احمد منزوی در مأموریت پاکستان بودند، و کتاب از آغاز تا انجام به اشراف من به چاپ رسید؛ و من حکم بازنشستگی ناخواسته را دریافت داشته بودم.

Painting, London, 1929, tal. LIII-LVIII; T. W. Arnold and A. Grohmann, the Islamic Book. London, 1929, Tall. 41; Catalogue of the International Exhibition of Persian Art, London, 1931, No. 537 A; L. Binyon, J. V. S. Wilkinson and B. Gray, Persian Miniatur Painting, Oxford. 1933

کمترین، کتاب را به دوست دانشمند شادروان دکتر احمد طاهری عراقی ــ که در آن روزگار در ادینبورگ دوران دکتری را سپری می‌کرد ــ سفارش کردم و آن فقید سعید فراهم ساخت و به تهران فرستاد. کتاب به ۳ / مهر ۱۳۵۹ به دست من رسید. عنوان کتاب چنین است:

The Illustrations to the 'World History' of Rashīd al-dīn. By David Talbot Rice, Edited by Basil Gray. Edinburgh University Press. 1976.

کتاب تصاویر تاریخ عالم رشیدالدّین دارای ۷۰ تصویر سیاه و سفید است. در سرآغاز کتاب دو تصویر رنگی در یک صفحه آمده است، و پس از مقدّمه نیز تصویری از «محمود (غزنوی) در «جنگ بهاطیه» رنگی چاپ شده است. مقدّمهٔ ویراستار از بازیل گری است.

خوشبختانه در جیب جلد کتاب دو میکروفیش از تصاویر کتاب ضمیمه است. امید است از تصویرهای دو کتاب یاد شده ــ که از شاهکارهای هنر ایرانی است ــ سود جوییم.

ترجمهٔ آلمانی

«تاریخ عالم جامع‌التّواریخ»

مأسوفٌ علیه کارل یان[1] ایرانشناس دانشمند به سال ۱۹۵۱ به چاپ متن تاریخ افرنج از جامع‌التواریخ به شیوهٔ حروفی پرداخت. از آن پس بخشهای دیگر تاریخ عالم را، به زعم من شایسته‌تر به چاپ رسانید، وی نسخه‌های اساس 1654 و 1653 طوپقاپوسرای را: در تاریخ هند، تاریخ فرنگ، تاریخ چین و تاریخ بنی‌اسرایل و تاریخ اوغوز فاکسیمیله کرد، و با ترجمهٔ متن به زبان آلمانی افزون بر پیشگفتاری سودمند به چاپ رسانید.

تاریخ فرنگ. لیدن ۱۹۵۱ م، ظاهراً به شیوهٔ حروفی نیز چاپ شده است.

تاریخ اُغوز. وین ۱۹۶۹ م، ترجمهٔ آلمانی. متن فارسی اثر از نسخهٔ بنسبت کم اعتبار کتابخانهٔ سلیمانیه ــ داماد ابراهیم پاشا تدارک و فاکسیمیله شده است.

تاریخ چین. وین ۱۹۷۱ م، با ترجمهٔ آلمانی. متن فارسی و ترجمهٔ عربی نیز به صورت عکسی چاپ شده است.

تاریخ بنی‌اسرایل. وین ۱۹۷۳ م، با ترجمهٔ آلمانی. متن فارسی و ترجمهٔ عربی نیز به طریق عکسی چاپ شده است.

تاریخ افرنج. وین ۱۹۷۷ م، با ترجمهٔ آلمانی. متن فارسی به همراه عکس دو نسخهٔ ۱۶۵۴ و ۱۶۵۳؛ بدون ترجمهٔ عربی!

تاریخ هند. وین. ۱۹۸۰ م، با ترجمهٔ آلمانی. متن فارسی و ترجمهٔ عربی به شیوهٔ عکسی.

---

۱. این ایرانشناس ارجمند به ۷ نوامبر ۱۹۸۵ درگذشت، و خبر آن در مجلهٔ گرامی آینده ــ به مدیریّت استاد ایرج افشار ــ شمارهٔ ۳ ـ ۱، سال ۱۲ (فروردین ـ خرداد ۱۳۶۵) صص ۱۲۲/۳) منتشر گردید.

البته کارل یان پیشتر در هرتفورد انگلستان، بخش غازان‌خان را به سال ۱۹۴۰، و سپس بخش اباقا و سلطان احمد و ارغون و تکودار را در وین (پراگ) به سال ۱۹۴۱ منتشر ساخته بود.

من بنده در آراستن تاریخ هند، و دیگر بخشهای تاریخ عالم از ترجمهٔ آلمانی آن بهرهٔ فراوان برگرفتم؛ بی گمان بدون نگریستن به آوانگاریهای ترجمهٔ آلمانی پروفسور کارل یان کار آرایش متن به سامان دلپذیر نمی‌رسید.

شایان یادآوری است که زیراکس نسخه‌های پنجگانهٔ تاریخ عالم به سال ۱۳۶۶ به عنایت دوست ارجمند دیرینه آقای صادق طباطبایی از کتابخانهٔ دانشگاه گوتینگن برای من فراهم آمد، سپاسدار مهرورزیهای ایشانم.

شناخت نسخه بدلها

۱. نسخهٔ ۱۶۵۴ طوپقپوسرای به خط نسخ. در پایان آمده است:

«تمام شد کتاب جامع‌التواریخ به یاری باری تعالی آن را بر صاحبش مبارک و میمون گرداناد و فواید آن به کافهٔ مسلمین و مسلمات عاید باد. واتفق الفراغ من التحریر بعون الله و حسن التیسیر فی ثالث شهر جمادی الاولی سنة سبع عشر و سبعمایة غفرالله لکاتبه و لجمیع المسلمین. جمع اوراق جامع‌الحکایات (خطی بر آن کشیده‌اند و در زیر آن نگاشته‌اند: التواریخ بعدد سه صد هفتاد پنجست والله اعلم.)

این نسخه را به نشانهٔ «ا» باز می‌شناسیم.

ویژگیهای کتابت نسخهٔ اساس = «ا»

ــ «پ» را عموماً با سه نقطه می‌نویسد:

«پادشاهان کشمیر» 328v؛ «پادشاه»، «پادشاهی»، «پایه»، «پلارک» 336r، 344v و گاه به یک نقطه: «بیغامبر»، «بادشاهان دهلی» 328v، «بنج»، «بدید آورد»، «بدید آمد» 344r, 344v در بسیار جایها «اسپان» می آورد 336r.

ـ. گاه «چ» را به «ج» می‌نویسد:

«جهل سال» «جاره» 328v؛ «بنج»؛ «جون» 336v؛ و گاه «چون» 344v «چندین» چه» 344v.

ـ. «د» و «ذ» را رعایت می‌کند:

«کشیذه»، «بوذ»، «نموذه‌ایم» «باشذ»، «کرده آمذ» 328r.

ـ. در مواردی نادر زیر «س» سه نقطه می‌گذارد:

«پرسپتش» (زیر سین سه نقطه)، «یکسپال» (سه نقطه زیر سین)؛ 344r؛ «سخن در» (سه نقطه زیر سین) 344v؛ ترکستان (زیر سین سه نقطه) 344v.

ـ. «گ» را «ک» می‌نویسد:

«فرسنک»، «صد کز»، «انکاه»، «آنجه»، «کاه باشد که» 332v، کلغونه 336v «کوشت» 336r، «کورستان» 341v

ـ.«انک» 328v 338r، «همجنانک» 332v؛ «جنانک» 336r

ـ. گاه بر سرِ «ا» کلاه می‌گذارد: «آن»، «آب»، «آنچه»، «آنجا»، «آورده‌اند» «آینده» 344r و گاه بی کلاه می‌آورد: «اهوان»، «اورده‌اند»، «وان مملکتی است» 332v؛ «اتش» 338v.

۲. نسخهٔ ۱۶۵۳ طوپقپوسرای. به خط نسخ. در ترقیمهٔ آن آمده است:

«تمام شد تاریخ اسمعیلیه و نزاریه از مصنّفات مخدوم اعظم اعدل سلطان الوزرا فی العالم رشیدالحق والدّنیا والدّین عماد الاسلام والمسلمین اعزالله انصار دولته به یاری باری عزّ اسمه فی اواخر جمادی الاخر سنة اربع عشرة و سبعمایه بخط العبد المسکانی الحافظ و الحمد لولیه و الصلوة والسلام علی نبیه محمّد و آله الطیبین الطاهرین اجمعین.»

نسخهٔ «تو» نسخه‌ای مضبوط است و در شمار نسخه‌ها، رتبهٔ دوم دارد.

در این نسخه نیز ویژگیهای نگارشهای کهن دیده می‌شود:

ـ. عموماً «پ» را «ب» می‌نویسد: بس، بیش، بنجم، ۲، پشت، پادشاه: ۴؛

پاره، پنداشت: ۶ و ۱۱ بسر، بسری، بنجکانه (؟) بنج. ۱۳

ـ همواره «چ» را «ج» می‌آورد: جهار دور، جهل هزار، جون، جهارده، جندان، همجنین: ۲، مهاجین ۴؛ کوجک: ۶؛ جیست. ۹

ـ «د» و «ذ» را نامرعی می‌گذارد: بدین، بیاساید، بگذرد: ۲؛ باشد، گوید، بزایند، آید، برادر: ۱۸

ـ زیر «س» گاه سه نقطه می‌گذارد: پیرسپک، شسپت فرپنگ: ۶؛ تسپت: ۱۱

* * *

ـ «گ» را به «ک» باز می‌نماید: کویند، بکذرد، کردد، دیکرباره، بزرکترین: ۲ بکذرد، انکاه، دیکری: ۴؛ کوشت کنده، دیکر، فرسنک: ۶؛ لشکر، ناکاه، بکریخت: ۱۱؛ کیاه، جنک، کویند، کاو: ۱۸

ـ جنانک ۲، همجنانک ۴، جندانک ۱۱

ـ «آ» را دو گونه می‌آورد:

آب، آبها، ان «مکرّر»: ۴؛ آید، انجه، تکان، انرا: ۶؛ آن، آهن، آهو، آرد، آدمی، اتش: ۱۱

۳. نسخهٔ تواریخ العالم. شمارهٔ ۲۹۳۵ کتابخانهٔ سلطان احمد ثالث. = «تا».

در برگ عنوان آمده است:

احمد بن محمّد بن محمّد البخاری قدّس سرّه. هذا کتاب تواریخ العالم من تألیف استاد العلّامه!

میکروفیلم این نسخهٔ ارزشمند هدیّهٔ گرامی روانشاد پروفسور صادق عدنان ارزی دانشمند و کتاب شناس برجستهٔ ترک به من است. آن فقید سعید که نخستین بار ــ سال ۵۲ ــ در خانهٔ استاد شادروان مجتبی مینوی به دیدارش نایل آمدم، مرا بوسید، و چون استاد شادروان سببش پرسید، گفت: «منشآت خاقانی» مصحّح ایشان را دیدم و از ارجاع او به دو کتاب خود: دستور دبیری محمّد بن عبدالخالق المیهنی و غنیة الکاتب و منیة الطالب از حسن بن عبدالمؤمن الخویی، شگفت‌زده شدم، چون کتاب... «فراموشی از من است»

در چاپخانه گرفتار حریق شد و نسخ معدودی از آن به بازار عرضه گردید؛ گفتم کتابها را از کتابفروشی شادروان طهوری فراهم ساختم؛

در دیدار بعدی آن بزرگوار را در دفتر مرحوم دکتر خانلری - به پایان سال ۵۷ - در بنیاد فرهنگ ایران دیدم که مرحوم خانلری بشارت اهدای میکروفیلم ترجمهٔ نو یافتهٔ کلیله و دمنه را از سوی ایشان داد، و از من خواست که آن را به اشتراک آمادهٔ چاپ کنیم!

شادروان عدنان ارزی را از آن پس زیارت می‌کردم و از محضرش بهره‌یاب می‌شدم، وی در اوان انقلاب در «مهمانسرای نادر» خیابان نادرشاه اقامت داشت. چون آهنگ بازگشت به ترکیه کرد، سه هدیهٔ نفیس به من بخشید: میکروفیلم تواریخ العالم، متن چاپی تاریخ فرنگ با ترجمهٔ آلمانی کارل یان، و تاریخ اُغوز با ترجمهٔ آلمانی کارل یان که تصاویری از این دو کتاب را در تاریخ افرنج و تاریخ اُغوز به خوانندگان گرامی عرضه می‌دارم.

از نسخهٔ تواریخ العالم احمد بن محمّد بخاری آگاهی چندان ندارم. مرحوم احمد آتش در مقدّمهٔ جامع‌التّواریخ ـ جلد ۲، جزء ۴ ـ تاریخ سلطان یمین الدّوله محمود بن سبکتگین و اسلاف و اخلاف او و آنچه بدان متعلّق است از تواریخ دیالمه و آل بویه و آل سامان. بسعی و اهتمام احمد آتش. چاپخانهٔ انجمن تاریخ ترک، آنقره ۱۹۵۷. اشارتی به آن کرده است.

با تأسّف من عکس این نسخهٔ نفیس را در میان عکس نسخه‌های خود گم کرده بودم. در این اوان که بر سرِ تصحیح مطبعی تاریخ افرنج بودم بازش یافتم، و چون «شرح نسخه بدلهای تاریخ افرنج» را نیز که بر مبنای سه نسخهٔ «ا» و «تو» و «چاپی» سنجیده بودم گم شده بود، ناگزیر به بازنویسی «شرح نسخه بدلها» پرداختم، و دو نسخهٔ تواریخ العالم را، که به رمز «تا» باز شناسانده‌ام، و «نسخهٔ سلیمانیه» که آن نیز به «سل» باز خوانده شده است، بازنویس کردم.

نسخهٔ «تا» نسخه‌ای بنسبت مضبوط است، و من به هنگام سنجش نسخه بدلهای متن خوارزمشاهیان از جامع‌التّواریخ، آن را نسخه‌ای متقن می شناختم، ولی

راست آن است که در بخش تاریخ افرنج به آن درجه از اتقان نیست؛ به مثل در بررسی زندگی «گریگوریوس» آورده است: «صورت گریگوریوس پاپ»، و پیداست که نسخهٔ مادر او، نسخه‌ای مصوّر ـ همچون نسخهٔ اساس ما ـ بوده است که به جای «تاریخ گریگوریوس...» «صورت گریگوریوس...» آورده است.

به همه حال دربارهٔ تاریخ کتابت نسخه نیز هیچ نمی‌دانم. در برگ 143a پس از پایان بخش تاریخ هند کاتب می‌نویسد:

«تمام شد کتاب تواریخ به یاری عزّ شأنه و علی الحقیقة مثل این تاریخ که شامل بود بر همگی احوال عالم و جملگی سرگذشت بنی آدم هرگز اتفاق نیفتاده است. مصنّف را در این باب سعیی مشکور و سببی میان خلق مذکور حاصل آمد. والحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی خیر خلقه محمّد و آله اجمعین.»

پس از این برگ، نگاشته‌ای به خطّی ناخوش آمده است ـ 143b

«روایت است از شیخ شهاب الدّین مقتل (کذا) رحمة الله علیه هر که خواهد که در عمل آرد باید که ریاضت کشد و از خلق دور باشد یک هفته تا یک هفته و هر شب غسل کند تا روز نماز چهارصد رکعت بگذارد (؟) اوّل فاتحه بخواند بعد از فاتحه هر سوره که خواهد بخواند و در روز شنبه هزار نوبت بگوید یا ازل و در یکشنبه هزار نوبت یا حی یا قیوم و در دوشنبه هزار نوبت یا ذالجلال و الاکرام و در سه شنبه هزار نوبت یا حنان یا قدوس و در چهارشنبه یا منّان یا فعّال و در پنجشنبه هزار نوبت یا اوّل یا آخر یا ظاهر یا باطن و در جمعه هزار نوبت یا هو یا الله و در روز اوّل از هزیمت شیطان خلاص شود و در روز دویم از ظلمات خلاص شود و به نور الله واصل شود و در روز سیوم نفس صافی شود و در روز چهارم دفع حجاب شود و در پنجم تحفهٔ کرامات و بشارت یابد و در ششم بی مشقت رحمت یابد و در روز هفتم حبین (زیر سین سه نقطه) خوب بیند که مثل وی نباشد و در روز اوّل بیاید

ملک به صورت اصحاب فیل فیحمل الدعاءک الی السماء و در روز دویم بیاید ملک به صورت ماه بحث کند از عمل صالح و در روز سیم بیاید ملک به صورت آفتاب و در روز چهارم بیاید ملک به چهار صورت صورت اوّل صورت انسان دویم به صورت شیر و صورت سیم مثل گاو و صورت چهارم مثل کرکس (زیر سین سه نقطه) و در روز پنجم خضر می آید به صورت آفتاب بر دو صورت یکی صورت مرد و یکی صورت زن و در روز ششم بیاید... فی جمیع الامور و العالمیة و الایمان و در روز هفتم ستایندهٔ (؟) نور حق تعالی و تقدّس کند جل جلاله برحمتک یا ارحم الراحمین».

از آن پس، برگ 143b و 144a سفید است؛ و در برگ 145a آمده است: «ذکر تاریخ آل سلجوق». در برگ 156b عنوانی است: «سادسهم سلطان السلاطین معزّ الدنیا والدّین سنجر بن ملکشاه بن الب ارسلان بن جغریبک»؛ عبارت پایانی نسخه در برگ 157a چنین است: «... تا سنهٔ تسع و ستمایه که سلطان محمّد بن خوارزمشاه ایشان را بیرون کرد و تاج الدین»!

عکس برگهایی که اینک در دست من است با «تاریخ سلاطین خوارزم از ابتدای دولت تا منتهی مملکت ایشان انارالله براهینهم» آغاز می‌شود که بر آن شمارهٔ 1b نهاده‌ام؛ و این، با سرآغازِ متن تواریخ عالم که مرحوم آتش به آن اشارت کرده است متغایر است.

در مقدّمهٔ تاریخ غزنویان به تصحیح مرحوم احمد آتش عبارت آغازین نسخه را چنین باز نوشته است:

«حمد و مدح و آفرین حضرت جهان آفرین را که صنایع غریب... امّا بعد محرّر این کلمات و مقرّر این مقالات و جامع این ترتیب و مؤلّف این ترکیب احمد بن محمّد بن البخاری بر آرای مطالعان کتاب و مستفیدان این باب عرض می‌دارد...»

چنین موردی در نسخهٔ عکس خود باز نمی‌یابم. از پسِ سالهای بلند ۲۵ ساله‌ای که از اهدای میکروفیلم این نسخه به من می‌گذرد، گویی به خاطر

می‌آورم که استاد شادروان عدنان ارزی از نقص نسخه یاد می‌کرد! امّا آنچه از فهرست آغازین که برای نسخه ترتیب داده بودم بخشهایی هم از تاریخ ایران و اسلام در این نسخه بود که اینک باز نمی‌یابم!

همکار دانشورم آقای مصطفی موسوی ـ در بخش تاریخ مغول ـ که با زبان ترکی نیک آشناست بر حاشیهٔ همین مقدّمهٔ ترکی مرحوم آتش نوشته‌اند:

«نسخهٔ ۲۹۳۵ کتابخانهٔ سلطان احمد ثالث ـ بر روی جلد و در مقدّمه از تألیفات احمد بن محمّد بخاری شناسانده شده است. امّا نسخه تماماً از سرآغاز تا انجام برابر نسخه‌های ۱۶۵۴ و ۱۶۵۳ منسوب به خواجه رشیدالدّین است. بلوشه، احمد بن محمّد بخاری را مؤلّف اصلی می‌داند، امّا پروفسور آتش این نظر را نمی‌پذیرد، و آمدن نام احمد بخاری را بر آغاز کتاب از اشتباههای کاتب می‌پندارد و می‌گوید کاتب بعدها در شناخت نویسنده تردید کرده، و در مقدّمهٔ «تاریخ فاطمیان» که در همهٔ نسخه‌ها نام رشیدالدّین به عنوان مؤلّف آمده جای نام نویسنده را سفید گذاشته است.»

این گفتگو را پایان یافته تلقّی می‌کنم، با اشارتی که در بالا داشتم، جای تردید باز نمی‌ماند، زیرا کاتب این نسخه بی گمان نسخه‌ای مصوّر از جامع‌التّواریخ در دست داشته که گرفتار آن اشتباه شده است و به جای «تاریخ گریگوریوس» پاپ، «صُورت گریگوریوس پاپ» نوشته است. برگ 112a.

شیوهٔ نگارش این نسخه کم و بیش همسان دیگر نسخه‌های ما است:

ـ. «پ» را «ب» می‌نویسد، چون:

«بسر» 1b، بیش 45a، «باذشاهی» 68b سبیذ، بادشاه، صنم برست، بست جَوْ‌خُورند: 120 بیشوا، برستش، بَیْ، بُوست 133a؛ «به پزم» را به «پ» نوشته 133a و گاه به سه نقطه می‌آورد: «پرستش اصنام» 79a، «پریشان» 79a.

ـ. «ج» به جای «چ» می‌نگارد:

«جون» 40b، 68a؛ «بنج» 75b، «جنانک» 75b؛ «می جیذ» 78b و جایی این شیوه را فرو می‌نهد شاید برای آسانی خواننده: «ازین جاه بر چاه نشاند» 82a، دریای جین، جیز، جهل روز: 120a، جشم، چشم: 133b بیجاره، بنجاه فرسخ، همجنین، جراغ 140b

ـ «ذ» معجمه را رعایت می‌کند:

«می‌نموذ»، «آمذ» 1b؛ «برآمذه» 2a؛ «پیداشذه»، «نماند»، «براذر»، و «کرذذ» 68b، 74b؛ افتاذه بوذه است. سوزن زذه، خوذ، نشایذ: 120a باذشاه، شاذی، بوشیذه، 132b روذ، شاذمانی 141a.

ـ «گ» را به «ک» می‌نویسد:

«دیگر» 78b؛ راه کم کند 79a؛ «کوسفندان» 82a؛ «جندانک» و «جنانک» 82a؛ فریُشتکان، کیاه، سنک 133a، نرم و کرم، کوهر، جایکاه، انکیخته: 140b؛ همجنانکه 117b، آنک 132a (مکرّر در این برگ آمده است).

ـ آفتاب 131b، عبارآسا 133a، آرام، انجا، آش، آبادان، آخر، آن آمد 133a

ـ املایی نادیده یا کم دیده شده: دُنیا آن نه یَرْزد، با خود به بُردند، به برستش 111b

برگهای 127a و 128b به خط دیگری است، و نیز 124a و 124b و 130a و 130b

۴. نسخهٔ کتابخانهٔ سلیمانیه ـ داماد ابراهیم پاشا ـ نگاشتهٔ ۸۸۵ ه است به خط نستعلیق. از این نسخه به نشانهٔ «سل» یاد کردیم:

«پ» را به «ب» می‌نویسد: بیغمبر 680a، بنج 681a بادشاهان 680b، بذیرفته، برنجهای بخته 683a بدید، بایان 687b.

ـ نگارش «ج»، «چ» گاه به گاه رعایت می‌شود: جاره 680a جهل سال 68a، جون، بنج 688a؛ جست 683a، جشمه 687b، چهارده، چاره، چهارگانه

681a چین، چون 683a پنج، چه، هرچه 686a

ـ «د» و «ذ» را یکسان می‌نگارد و رعایت «د» معجمه نمی‌کند: بودند، شد، نباید، نهاده‌اند 680a

ـ زیر حرف «س» عموماً سه نقطه می‌گذارد: کشمیرست، مقدار است، آورده است، رهنمای است 680a، سوزن دست، تکاسل، رسد، درختی است، افتاده است 683a.

ـ «گ» به «ک» نوشته می‌شود همواره: کردش، کوی، روزکار، کفت وکوی 681a فرسنک، کشتاسب، دیکر، راه کم کرده، ناکاه، اکر 683a کزند، نشست‌کاه، سنک 688b

ـ کتابت «اسپ» به «پی» سه نقطه در این نسخه هم دیده می‌شود.

در مورد آ، ا، رعایت می‌کند:

ـ آب، آبها، آن، آمد 687b؛ در اغوش (لابد ترکیب تلقی کرده)، آورد، ان، آنجا، آرزو 687a

۵. نسخهٔ با: نسخه‌ای متأخر است و به گونه‌ای مضبوط، فراهم آوردن این نسخه به جهت اصالت نسبی آن بوده است و همخوان بودن با نسخه‌های کهن. تاریخ کتابت آن: «شهرالمبارک شهر رمضان من شهور سنهٔ اربع و سبعون و الف» است! این نسخه دو ترقیمه دارد که باز می‌نویسم:

قد تمّ جامع‌التواریخ بعون خَالق الارض وَالشُّوامخ رازق الوُحوش و الطّیور والضراریح تنزل الفرقان المُشتمل بالمحکم و النَوَاسخ عَلَی رَسوله زبدة اولاد آدم و خلاصة ذریّته فی العالم مُحمَّدٍ ـ صَلّی الله علیه و آله وَ سَلّم ـ فی یوم الاَربعَاء السّادِس شهر شَعبان المـوصُوف بالمغفرة و الغفران جوار الشهر المبارک شهر رمضَان من شهور سَنه اَرْبع و سَبْعین و الف مِن المبدأ الی المنتهی عَلَی ید اقلّ عبادالله السّاتر العُیوب المفتقر الی غفرانه یعقوب بن الأورع الأزهد الأرشد شیخ میر علم نتیجته المشَایخ العظام بابا حمزه ـ رحمه

الله اللّهمّ اغفر لکاتبه و لوالدیه، و أحسن إلیهما و إلیه بمنّه و جوده.

قد تشرّف و تزیّن بملکیة هذا الکتاب أعدل الزمان و أعلم الأوان قلیج‌خان ابن المرحوم المغفور ساروخان ـ ادام الله تعالیٰ ایّام إیالته و رفعته و شوکته و حشمته و زادالله عزّ و جلّ عزّه و جلالته عند أکرم الأنام و معزّالاسلام السّلطان ابن السلطان الخاقان ابن الخاقان شاه عبّاس الصّفوی الحسینی مدّ الله ظلّه علی مفارق عباده و ائمائه، و طال بقاؤه مادامت الارض ساطحة والسّماء رافعة والشّمس طالعة و اللّیل کاسفة اللّهمّ متّع المسلمین بطول حیاته. بحقّ محمّد و آله و علیّ و أبنائه صلّی الله... (بریده شده در عکس اصلی) برحمتک یا أرحم الراحمین (بتقریب خوانده می‌شود.)

شیوهٔ آرایش متن

به روز سه‌شنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۷۹ خ کارِ استنساخ از نسخهٔ اساس ــ 1654 ــ را، به شهر آنکونای ایتالیا، آغاز کردم. از همان آغاز کار از دو نسخهٔ «تو» ــ نسخهٔ 1653 ــ و نسخهٔ نو نگاشته عصر شاه عبّاسی به نشانهٔ «با» برخورداری یافتم. چنانکه گذشت، دو نسخهٔ «ا» و «تو» بنسبت مضبوط است.

گفتنی است همواره ترجمهٔ آلمانی کارل یان را در زیر دست داشتم، و برای آوانگاری نامهای کسان و شهرها از آن سود می‌جستم. خوانندهٔ گرامی نکته‌یاب که با دشواری خط فارسی آشناست درمی‌یابد که در نگارش این خط، هماهنگی با نامهای هندی بسیار دشواریاب است، و من در بازنگاری این نامها آن را در متن به جای نهادم که بتقریب با «آوانگاری» آلمانی هماهنگی نسبی دارد. از این روی کوشیدم هر نام را در پای برگها به آوانگاری ضبط کنم تا خوانندگان گرامی را دستگیر و یاری رسان باشد؛ بی‌گمان همهٔ برخورداران از متنِ «تاریخ عالم» خود را چون من سپاسگزار کوششهای پیگیر خاورشناس نامی ــ کارل یان ــ خواهند دانست.

در ضبط نسخه بدلها نیز امساک نورزیدم. اختلافات نسخه‌ها را بدقّت باز نمودم؛ و برای اطمینان بیشتر از ترجمهٔ تازی متن تاریخ هند یاری جستم. در بررسی و شرح نسخه بدلها، متن تازی راکه به نسبتی بسیار گویا و روشنگر است باز نوشتم وکوشیدم با آوردن موارد مبسوط از متن عربی، ابهامهای متن فارسی را برطرف سازم.

بازنگری نهایی را در تهران در دی ماه ۸۲ به انجام رسانیدم. متن ویرایش شده با شرح نسخه بدلها و واژه‌نامه ــ چنانکه معهود بنده است ــ و فهرست نامها... برای چاپ به نشر میراث مکتوب سپرده شد؛ در این میانه، نسخهٔ عکسی تواریخ العالم خود را بازیافتم دل آرام نگرفت. شتابزدگی را روا ندانستم. و بهتر دانستم شرح نسخه بدلها را بازنگری کنم و با دو نسخهٔ تواریخ العالم و نیز «نسخهٔ سلیمانیه ــ داماد ابراهیم پاشا» بسنجم. پیداست که در این میانه، یک بار دیگر متن بازبینی می‌شود، و عرض احترام به خوانندهٔ دانشور و ناشرِ کمال‌جو فزونی می‌پذیرد.

سپاسگزار جناب آقای اکبر ایرانی مدیرعامل نشر میراث مکتوب و همکاران گرامی ایشانم، از همسرم شکوه بانو اداره‌چی گیلانی ــ که از سی سال باز ــ با نگرش به نمونه‌ها مایهٔ آرامش خاطر می‌شود، و از خانم سیما اداره‌چی گیلانی که در حروفچینی متن و حواشی اهتمامی به کار می‌دارد امتنان دارم!

سخن پایانی من سپاسگزاری از خوانندگان ارجمندی است که نارساییهای کارکمترین را باز می‌گویند!

و سپاس آغازین و انجامین خدای راست.

محمّد روشن تهران. پایان فروردین ماه ۱۳۸۴

چاپهای جامع‌التّواریخ

۱۸۳۶ م. پاریس. بخش هلاگو. اتین کاترمر / ۱۸۴۴ م. پاریس. وقایع هلاگو از ورود به طوس تا فتح بغداد. ا. کاترمر.

۱۸۴۷ م. پاریس. بخش هلاگو، تجدید طبع برای دانشجویان. ا. کاترمر.

۱۸۵۸ م. پطرزبورگ. بخشهای مازندران و گیلان در منتخبات البهیه. ا. ن. برزین.

۱۸۵۸ ـ ۱۸۸۸ م. پطرزبورگ. اقوام ترک و مغول و تاریخ چینگیزخان. ا. ن. برزین.

۱۹۱۱ م. پاریس. بخش اوگتای قاآن تا تیمورقاآن. ا. بلوشه.

۱۹۴۰ م. انگلستان. بخش غازان‌خان. کارل یان.

۱۹۴۱ م. وین (پراگ). بخش اباقا و سلطان احمد و ارغون و گیخاتو. کارل یان.

۱۹۵۱ م. بخش تاریخ فرنگ (افرنج). با مقدّمه و ترجمهٔ فرانسوی. کارل یان.

۱۹۵۷ م. انقره. جامع‌التّواریخ. تاریخ سلطان یمین‌الدّوله محمود... و اسلاف و اخلاف او... از تواریخ دیالمه و آل بویه و آل سامان. احمد آتش.

۱۹۵۷ م. باکو. بخش هولاگو، اباقا، تکودار، ارغون، گیخاتو، غازان. متن فارسی: ی.ا.برتلس، آ.آ.روماسکویچ، ع.ع.علی‌زاده؛ ترجمهٔ روسی: آ.ک.اندرس.

۱۹۶۰ م. انقره. بخش سلجوقیان. احمد آتش.

۱۹۶۵ م. مسکو. جامع‌التّواریخ. جزء اوّل از جلد اوّل. آ.آ. روماسکویچ؛ ل. آ. ختاقوروف و ع.ع.علی‌زاده.

۱۹۶۸ م. امستردام. بخشی از تاریخ مغول و هلاگو. ا. کاترمر.

۱۹۶۹ م. وین. بخش تاریخ اُغوز. با مقدّمه و ترجمهٔ آلمانی کارل یان.

۱۹۷۱ م. وین. بخش تاریخ چین. با مقدّمه و ترجمهٔ آلمانی کارل یان.

۱۹۷۳ م. وین. بخش تاریخ بنی‌اسراییل. با مقدّمه و ترجمهٔ آلمانی کارل یان.

۱۹۸۰ م. وین. بخش تاریخ هند و سند. با مقدّمه و ترجمهٔ آلمانی کارل یان.

چاپ ایران

۱۳۱۳ خورشیدی. بخش هولاگو. تجدید طبع کاترمر. سیّد جلال الدّین تهرانی.

۱۳۱۳ خ. بخش اوگتای قاآن تا تیمور قاآن. بهمن میرزا کریمی.

۱۳۳۶ خ. بخش غازان‌خان. تجدید طبع کارل یان. امیرحسین جهانبگلو.

۱۳۳۷ خ. بخش تاریخ رفیقان و اسماعیلیان الموت. یا سرگذشت سیّدنا حسن صبّاح و... محمّد دبیر سیاقی.

۱۳۳۸ خ. بخش اسماعیلیان و فاطمیان... محمّدتقی دانش‌پژوه و محمّد مدّرسی.

۱۳۳۸ خ. بخش غزنویان و آل بویه و آل سامان. محمّد دبیرسیاقی.

۱۳۳۸ خ. تجدید طبع بخشهای برزین و بلوشه و یان و کاترمر. دکتر بهمن کریمی

۱۳۳۹ خ. بخش تاریخ افرنج. محمّد دبیرسیاقی.

۱۳۷۳ خ. بخش کامل تاریخ مغول در ۴ مجلّد. محمّد روشن و مصطفی موسوی.

منابع

جامع‌التّواریخ. رشیدالدّین فضل الله همدانی. به تصحیح و تحشیهٔ محمّد روشن و مصطفی موسوی. تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳

وقفنامهٔ ربع رشیدی. با مقدّمهٔ ایرج افشار، مجتبی مینوی. انتشارات انجمن / آثار ملّی. تهران، ۱۳۵۰ / جهانگشای جوینی. به سعی و اهتمام... محمّد قزوینی. مطبعهٔ بریل، ۱۳۲۹ هـ = ۱۹۱۱ م

مسائل عصر ایلخانان. تألیف دکتر منوچهر مرتضوی. تبریز، بهمن ماه ۱۳۵۸

مجموعهٔ خطابه‌های تحقیقی دربارهٔ رشیدالدّین فضل الله همدانی. دانشگاه تهران. ۱۳۵۰

از سعدی تا جامی. ادوارد برون. ترجمهٔ علی‌اصغر حکمت. تهران. ۱۳۲۷.

نکته‌هایی دربارهٔ رشیدالدّین فضل الله. از یادداشتهای مرحوم قزوینی. شمارهٔ ۲، سال ۳، مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات تهران.

جامع‌التّواریخ رشیدالدّین فضل الله همدانی وزیر. مجتبی مینوی. مجلّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات تهران. شمارهٔ ۴، سال ۷.

ایران، زادگاه نخستین تاریخ جهان. کارل یان. راهنمای کتاب. سال ۱۰، شمارهٔ ۱



کارل یان

ترجمهٔ فرانک بحرالعلومی

مقدّمه

تاریخ هند اثر عالم برجسته و جامع‌العلوم ایرانی، رشیدالدّین فضل الله طبیب (حدود ۱۳۱۸ - ۱۲۵۰)، اگر چه در میان تاریخ عالم وی همواره در بخش آخر جای می‌گیرد، معهذا از نظر زمانی باید پیش از دیگر تاریخ‌های مقدّم بر آن پدید آمده باشد. تاریخ‌های ذکر شده در آن (۷۰۳-۷۰۲ هـ.ق.)[1] خود هنوز بر دورهٔ ایلخان غازان (۱۳۰۴ - ۱۲۹۵ م.)، سفارش دهندهٔ اصلی جامع‌التّواریخ دلالت دارد.

تاریخ هند از نظر محتوایی به وضوح به سه بخش بزرگ تقسیم می‌شود:

---

۱. در پایان فصل ۱ و ۵ از قسم اوّل روایت فارسی و عربی و نیز در فصل ۶، سال ۷۰۳ هـ. ق. دیده می‌شود (در ترجمهٔ آلمانی: ص ۲۴، ۵۰، ۵۶). در قسم دوم فقط در پایان فصل ۷، سال ۷۰۲ هـ ق. ذکر شده است (در ترجمهٔ آلمانی: ص ۷۷). به این دلیل به وضوح دیده می‌شود که بخش بزرگی از «تاریخ هند» قبل از مرگ غازان (۱ مه ۱۳۰۴ م. = ۷۰۳ ق) پدید آمده بود. به این ترتیب نظریهٔ کاملاً رایج مبنی بر اینکه تاریخ عالم نخست به سفارش برادرِ غازان، یعنی الجایتو نگاشته شده است با واقعیّت مطابقت ندارد. مقایسه شود با: Jahn, RI, XIV, A. 20

۱ ـ یک قسمت غنی جغرافیایی ـ گاهنگاری، که تقریباً به تمامی مبتنی بر تاریخ ماللهند شاهکار بیرونی است و با توصیفی از چهار دورهٔ زمانی عالم هندوان (Weltalter (Kalpa) «یوگی‌ها»، که یک عالم بودایی (بخشی) از کشمیر به نام کمالاشری (Kamāla-Šrī) مصنّف آن است[۱]، ادامه می‌یابد.

۲ ـ «تاریخ سلاطین دهلی» که تا حدّ بسیار زیادی بر اساس جلد سوم اثر تاریخی بزرگ تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار، اثر تحت الحمایة رشیدالدّین، شرف‌الدّین عبداللّه شیرازی، بیشتر معروف با لقب خود وصّاف (الحضرة)[۲] است.

۳ ـ توصیف «زندگی و تعالیم ساکیامونی» (Šakyāmuni) که همراه با تاریخ مختصر کشمیر و فهرستی از کتب بودایی، باز هم به کمالاشری (Kamāla-Šri) مذکور باز می‌گردد. بدین ترتیب تاریخ هند تقریباً در قسمت‌های مساوی بر منابع شناخته شدهٔ اسلامی و منابع نوظهور بودایی مبتنی است. زین نکتهٔ آخر است که به این اثر در چارچوب آثارِ مکتوب فارسی، مرتبه و اهمیّت یک ابتکار منحصر به فرد را اعطا می‌کند.

تا دورهٔ مغول آگاهی از آئین بودایی در جهان اسلام در واقع به اطّلاعات اندکی که «اثر هندی» بیرونی دربر داشت، محدود باقی مانده بود. امّا بیرونی

---

۱. ما دربارهٔ شخص کمالاشری هیچگونه اطّلاعاتی در دست نداریم، او شاید یکی از معدود بخشی‌هایی بوده است که پس از تشرّفِ غازان به دین اسلام (۱۲۹۵) هنوز در ایران باقی بودند. مقایسه شود همچنین با: A. 68c 7

۲. وصّاف به خصوص به طبقات ناصری منهاج الدّین بن سراج الدّین جوزجانی (د: پس از ۱۲۶۰ م.) استناد کرده است؛ مقایسه شود با:

E.G. BROWNE, *A literary history of Persia*, III (Cambridge 1928), 67-68; C. A. STOREY, *Persian Literature*. A bio-bibliographical survey, II, 2 (London 1935), 267-268.

ترجمهٔ این بخش پس از انجام دادن تصحیحات لازم، بر اساس منبع ذیل است:

J. V. HAMMER-PURGSTALL, s WH, III, 630-639.

دانسته‌های خود را به منبعی فرعی استناد کرده بود چرا که او، به شهادت شخصِ خود، نه با بوداییان تماس داشته و نه هیچ گاه کتب بودایی را دیده بود. این منبعِ به نظر او نه چندان موثّق، اثری از شخصی به نام ابوالعباس ایرانشهری مربوط به آغاز قرن دهم بود[1].

برداشت‌هایی که این کتاب که امروزه دیگر در دسترس نیست متضمّن آن است، به طور کلّی آگاهی نویسندگان اسلامی از مذهب بودایی پیش از دورهٔ مغول را منعکس می‌کند.

از آنچه گفته شد معلوم است که در اینجا ضرورتی ندارد به منابع اسلامی رشیدالدّین پرداخته شود، برعکس حتماً باید به منابع بودایی، اما به ویژه به نویسندگان آنها پرداخت. کمالاشری عالِم بخشی[2] (Kamāla-Šri Baḫšī) جزو

---

۱. مقایسه شود با:

E. SACHAU, *Alberuni's India* (eng. Transl.) I (London 1910), I, 6, 249,326

اینکه رشیدالدّین خود شخصاً دربارهٔ تاریخ گسترش سلطنت دهلی مطّلع نبوده است به وضوح از آنجا معلوم می‌شود که وی باید همهٔ جزئیات مربوط به این موضوع را از تاریخ وصّاف برمی‌گرفت و آنهم تقریباً لغت به لغت! همچنین بسیار بعید است که او اصلاً به هند رفته باشد، اما نامه‌های شمارهٔ ۲۹ و ۴۷ مراودات وی به خوبی نشان دهندهٔ ارتباط او با این سرزمین است. مقایسه شود با:

A. I. FALINA, Rašīd ad-Dīn, Perepiska (Moskva)

امّا نظامی در منبع ذیل نظری مثبت نسبت به این موضوع ابراز می‌دارد و حتی دوبار دیدار رشیدالدّین از دهلی را ممکن می‌داند نک:

K.A.NIZAMI, "Rashīd al-Dīn and India", in: Proceedings of the Colloquium on Rashīd-Din Faḍlallāh (Tehran 1971), 36-53

۲. دربارهٔ تغییر مفهوم واژهٔ بخشی (از واژه سانسکریت bhiksu) در دورهٔ مغول، از «روحانی بودایی» به «کاتب، عالم، کارمند» مقایسه شود با:

E. QUATREMÉRE, Histoire des Mongols de la Perse Par Raschid-El din, I (Paris 1836), 184, A. 51; W. BARTHOLD, Turkestan down the Mongol invasion (London 1928), 388.

این تغییر معنا بعدها نیز ادامه پیدا کرد، در میان قبایل ترک آسیای میانه این واژه به «شاعر، خواننده، جادوگر» اطلاق می‌شود.

شخصیّت‌های شناخته شده نیست، و در خصوص رابطهٔ احتمالی او با دربارِ تبریز، موضوع کاملاً برای ما مبهم است. به این ترتیب شاید فقط تنها این اشاره باقی می‌ماند که او اهل کشمیر بود، سرزمینی که تا آغاز قرن ۱۴ م. تحت سلطهٔ مغولان بود، و گویا باید سنن بودایی آن نیز شناخته شده باشد، چرا که خانِ اعظم منگکو (۱۲۵۹ - ۱۲۵۱)، رهبر معابد بودایی را از آنجا به پکن آورد.[۱]

کمالاشری می‌توانسته به دستور قوبیلای جانشین منگکو، به ایران آمده و پس از مرگ او (۱۲۹۴) ـ شاید در مأموریتی سیاسی ـ آنجا سرپناهی یافته باشد. با این ترتیب باید برای رشیدالدّین امری سهل بوده باشد که از او به عنوان منبع اطّلاعاتی خود استفاده کند. در این فرضیّه می‌توان به همین حد بسنده کرد که البته به نظرم هنوز هم از اظهاراتِ قبلی من که بر طبق آن کمالاشری به عنوان فردی معمولی از کشمیر تحت سلطهٔ ایلخان به ایران راه یافته است، قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد.[۲]

در مرکز توضیحات کمالاشری، شرح بیست فصل مشروح و مبسوط زندگی و فعالیّت‌های ساکیامونی ـ بودا قرار دارد. این فصول غنی از توصیفات کلّی اسرارآمیز و شگفت آور است، و فی نفسه به سهولت به عنوان محصول اواخر مهایانای متأخّر قابل شناسایی است. این نکته به خصوص برای ترسیم چگونگی عروج آسمانی و دست‌یابی به خوشبختی [نیروانا] بودا، دست کمی از دیدگاهها و استنباطات پروتستانی ندارد[۳]

---

1. :P. RATCHNEVSKY, "Die mongolische Grobkhane und die buddhistische Kirche", in: مقایسه شود با ـ
Asiatica, Festschrift F. Weller, 491; R. GROUSSET, The empire of the stepps Engl. Translation N. WALFORD (New Brunswick, New Jersey 1970). 275-276.

2. Jahn, RI LXXXI-LXXX

۳. مقایسه شود با فصل ۲۰ روایت فارسی و ۲۱ روایت عربی (بخش ۲)؛ Jahn, RI, XLVIII

از نظر منابع، برخی الگوهای مهایانایی را می‌توان شناسایی کرد بدون اینکه[استفاده از] یک منبع معیّن قابل اثبات باشد. این مطلب برای توصیف بهشت و دوزخ‌های متعدّد و نیز به خصوص برای شرح مفصّل ظهور و اقدامات بودای بعدی، بودا مایتریه (Buddha Maitreya) صدق می‌کند[1].

کمالاشری (Kamāla-Šri) خود را به عنوان صاحب‌نظر در دیدگاههای اساطیری هندو نیز نشان داد. احتمالاً این باید دلیلی بر این امر نیز بوده باشد که چرا رشیدالدّین نه از زبان بیرونی، بلکه از زبان او مهمترین وقایع چهار دورهٔ زمانی عالَم، یوگی‌ها، را توصیف کرده است. به علاوه این واقعیّت نیز مطرح بود که کمالاشری برخلاف بیرونی، دانشمند دقیق و گزارشگر واقع‌گرا، می‌دانست چگونه موضوعات خود را برای خواننده جذّاب سازد. برای مثال وقتی او تاریخ دلیپاس (Dilīpa) و پسرش راگو (Raghu) را تعریف می‌کند[2]، یا وقتی سرنوشت هرس صندرا (Harišcandra) پادشاهی را که هیچ قربانی برایش ناچیز و هیچ تحقیری برایش چندان بزرگ نبود، و بالاخره برای رنجهایی که با صبری تحسین برانگیز تحمّل کرد، پاداشی آسمانی دریافت نمود، و در هنگام تناسخ، به همان مرتبه‌ای دست یافت که ساکیامونی بودا رسیده بود، به طرزی مؤثّر و تکان دهنده تعریف می‌کند[3].

چنین روایت افسانه‌ای ـ اساطیری برهمنان، در تفسیری صحیح حتّی بودایی‌های معتقدی مانند کمالاشری را نیز متقاعد می‌کردند، اما برعکس، روایات دیگری مانند مثلاً نبرد و عاقبت پاندَوَ (Pāṇḍava) وقایعی که در تضادّی بارز با نظرات بودایی قرار داشت، مطلقاً رد می‌شد.

به عقیدهٔ برهمنان، وی می‌افزاید:

---

۱. مقایسه شود با فصل ۱۷ روایت فارسی و ۱۸ روایت عربی (بخش ۲)؛ Jahn, RI, LXV-LXX

۲. مقایسه شود با فصل ۸ روایت فارسی و ۹ روایت عربی (بخش ۱)؛ Jahn, RI,XXII-XXIV

۳. مقایسه شود با فصل ۷ روایت فارسی و ۸ روایت عربی (بخش ۱)؛ Jahn, RI, XXI-XXIV

اعتقاد براهمه آن است که ایشان به بهشت رفتند، و لیکن مذهبِ تابعانِ شاکمونی آن است که هر که جنگ کند و خصومت و جهانگیری، دایما جای او دوزخ باشد.[1]

در کالیوگه، چهارمین دورهٔ جهانی، به گفتهٔ کمالاشری نه تنها ساکیامونی (Šakyamuni) فرزند ساکیا متولد شد بلکه همچنین حکومت پادشاهان بزرگ ماوریا، آسوکاه و پسرش شری هرسدیوا[2] (Šri-Harṣadeva) که هر دو از ستایش کنندگان متعصّب و حامیان آئین بودا بودند، واقع شد.

هزار سال پس از ساکیامونی، کمالاشری حکومت هر دو حاکم جهانی سری ویکرمادیتیه (Śri-Vikramāditya) غلبه کننده بر ساککالا و اسکندر کشمیر، ملقب به للیتادیتی[3] (Lalitāditya) که قلمرو او از منتها الیه غرب تا مرزهای چین گسترده بود، و بالاخره به طرزی اسرارآمیز ناپدید می‌شود را به یکدیگر متصّل می‌کند.

رشیدالدّین از للیتادیتی (Lalitāditya) پلی به عصر خود می‌زند، و در اینجا تصاویر تاریخی خود را وارد می‌کند که با گذار از پارت‌ها، ساسانیان و عبّاسیان، بی واسطه به دورهٔ چنگیزخان می‌رسد. ـ برگ ۱۰۰ متن فارسی. ـ چنین ابعاد چشم‌اندازهای تاریخی متصّل کنندهٔ دوره‌های زمانی وسیع، برای امپراتوری جهانی مغولان شاخص و در این قالب نامعمول حتی قابل درک است[4]

امّا کمالاشری مورّخِ موطن محدودتر خود، کشمیر نیز بود. طبیعتاً گذشته‌های بسیار دور کشمیر برای او نیز در تاریکی اساطیری پنهان مانده است، امّا پس از آن وی فهرستی از پادشاهان را بر می‌شمرد که با پرورسنا،

---

۱. مقایسه شود با فصل ۱۰ روایت فارسی و ۱۱ روایت عربی (بخش ۱)؛ Jahn, RI, XXVI, A. 20 = متن فارسی، ص ۹۳، سطر ۱۲ - ۱۴.

۲. مقایسه شود با فصل ۱۰ روایت فارسی و ۱۱ روایت عربی (بخش ۱)؛ Jahn, RI, XXVIII-XXIX.

۳. مقایسه شود با فصل ۶ روایت فارسی (B,C) و روایت عربی (بخش ۱)؛ Jahn , RI, XXVIII

۴. مقایسه شود با فصل ۱۰ روایت فارسی و ۱۱ روایت عربی؛ Jahn, RI, XXIX-XXX

بنیانگذار کشور کشمیر آغاز می‌شود. مهم‌ترین این حکّام للیتادیتی است که قبلاً از او نام برده شد، کسی که لقب اسکندر کبیر یعنی ذوالقرنین را به او داده‌اند. با این داده‌ها کمالاشری از آنچه قبلاً از کتب تاریخ کشمیر شناخته شده بود فراتر نمی‌رود. به خصوص از تاریخ عظیم پادشاهی راجتره نجنیِ[1] کلهنا (Kalhaṅa) و ادامهٔ آن پیشتر نمی‌رود. اما آنچه بیش از همه آن را از همهٔ این تاریخ‌ها متمایز می‌کند، جزییّاتی است که دربارهٔ کشمیر در دورهٔ مغول ذکر می‌شود. فقط در اینجا مطّلع می‌شویم که این سرزمین در همان زمان پادشاه راجدوس (۱۲۳۵ - ۱۲۱۲) توسّط مغولان فتح می‌شود، و پس از آن تا آغاز قرن ۱۴ میلادی زیر دست هم آنان باقی می‌ماند[2].

چنین توصیف مشروحی از یک «آیین کفرآمیز» و زندگی بانی آن در چارچوب آثار مکتوب اسلامی به خودی خود یک امر عجیب نادر است، این امر تازه در مورد فهرستی از کتب بودایی که فقط در بخشی از یک روایت عربی تاریخ هند از سال ۱۳۱۴/۱۵ باقی مانده است، مصداق بیشتری دارد. دیگر تردیدی نیست که این فهرست کتاب به خود کمالاشری باز می‌گردد. اگر این فهرست در هیچیک از نسخ مختلف فارسی یافت نشود، این نکته می‌تواند دلیلی محکم برای تقدّم تحریر عربی تاریخ هند باشد[3].

برخلاف دیدگاه‌های مهایانایی عمدتاً رایج در هند، آنگونه که در «زندگی و مکتب ساکیامونی» دیده می‌شود، فهرست مجمل مطالب این کتابها جهت‌گیری کاملاً متفاوتی را نشان می‌دهد. آنها آشکارا بر تعالیم «مکتبِ سرزمینِ خوشبختی» دلالت دارد که در شرقِ دور رواج داشت و بر طبق آن آمیتابورخان یعنی آمیتابها، بودای شکوهِ بیکران، یا آمیتایوس، بودا با طول عمر بی‌پایان، بر سوکهاوتی یعنی بهشت غرب فرمانروایی می‌کند، و نیز

---

۱. مقایسه شود با: Jahn, RI, LXXXVII, A. 1

۲. مقایسه شود با: Jahn. RI, LXXXVII-XCI

۳. مقایسه شود با: A. 5 از نسخ خطی.

کوان‌شی (ین) یعنی آوالوکیتسورای چینی، بوهیستوای رحمان، که به دوزخ می‌رود تا گناهکاران را از آنجا رهایی بخشد[1]، و ساکیامونی جاویدان موصوف به صفاتِ ایزدی که از او نیز در این کتاب‌ها ذکری به میان آمده است، اکثر به معبد ایزدان بودایی شرق دور تعلّق دارد[2].

اثر منحصر به فرد رشیدالدّین، درست مانند تاریخ دیگر ملل غیر اسلامی، فقط در «تاریخ جهان بناکتی» پژواکی ضعیف یافته است[3] اما از چنین فهرست روشنگرانه‌ای در این کتاب حتّی به اشاره نیز ذکری به میان نیامده است. از این قرار مسلّم است که بناکتی در شرح مختصر خود منحصراً از روایت فارسی خلاصه شدهٔ تاریخ هند که احتمالاً کمی بعدتر نوشته شده، آنگونه که در نسخه‌های نوشته شده در زمان حیات خود رشیدالدّین، امّا به ویژه در نسخه‌های دورهٔ تیموری[4] به دست ما رسیده، استفاده کرده است.

بدین ترتیب پرداختن شرق اسلامی به هند و مذاهب آن در حقیقت به پایان خود رسید. چرا که هنگامی که توجّه به هند حتّی در زمان حکام قبایل ترک موسوم به مغولان کبیر در قرون شانزده و هفده حیاتی دوباره یافت، و حتی در زمان اکبر با «مذهب وحدت همه خدایی» جهانی او، شکوفایی شایان توجهی به بار آورد[5]، جهان غربی سرسخت اسلامی ولی البتّه دقیقاً به همین دلیل استوار، از تأثیرات چنین پیشرفتی کاملاً برکنار باقی ماند.

نسخه‌های خطی

از زمان رشیدالدّین فقط دو نسخه از تاریخ هند او باقی مانده که هر دو ناقص

---

۱. H. Von GLASENAPP, Die Religionen Indiens (Stuttgart1943), 258, W. AICHHORN, Die Religionen Chinas (Stuttgart 1973), 208 ـ مقایسه شود با

۲. مقایسه شود با فهرست کتاب‌ها (ص. ۱۲۰)، Jahn, RI, LXXI-LXXVII

۳. تاریخ بناکتی، به تصحیح جعفرشعار (تهران، ۱۹۶۹)، ۳۲۶ ـ ۳۱۱ (عربی).

۴. C. A. STOREY, a. O, 73 مقایسه شود با ـ

۵. H. Von GLASENAPP, a. O, 340 مقایسه شود با ـ

است. یک نسخه از روایت فارسی مورخ ۷۱۷ هـ ق. (= ۱۳۱۷) متعلّق به توپقاپوسرای با مشخصّات:

(Topkapi Sarayi, 940- Hazine 1654)، برگهای 348v- 328v (نسخهٔ A)[1] و دیگری پاره‌ای از یک نسخهٔ روایت عربی مورّخ ۷۱۴ هـ ق. (= ۱۳۱۴/۱۵) متعلّق به انجمن سلطنتی آسیایی با مشخّصات: (Royal Asiatic Society A. 27) برگهای (2077v[2059ـ)، (نسخهٔ D)[2].

دیگر نسخه‌های شناخته شدهٔ روایت فارسی، اگر چه کامل‌تر است، امّا با دقّت کمتری تحریر شده، و اغلب آنها در دوره‌های بعدی پدید آمده است. برای تهیهٔ ترجمهٔ حاضر، از آن میان نسخهٔ خطی کتابخانهٔ بریتانیا مورخ سال ۸۳۷ هـ ق. (= ۱۴۳۳) با مشخّصات: (Rieu I, Add. 7628) برگهای ـ 406v-378v (نسخهٔ B)[3]، و دیگری نسخه‌ای جدیدتر اما بسیار خوب (قرن ۱۹ م.) از: Biliothèque Nationale, Blochet, I, 257-258, Supplèment Persan 1364، برگهای: 228r-339r (نسخهٔ C)[4]، مورد استفاده قرار گرفته است.

نسخهٔ ناقص عربی نه تنها به دلیل توضیحات بغایت دقیق خود بلکه به ویژه به خاطر این وضعیّت که فقط در این نسخه فهرستی از کتاب‌های

---

۱. مقایسه شود با:
C. A. STOREY, Persian Literature. A bio-bibliographical Survey,II, 1(London1953),73; F. E. KARATAY, Topkapi Sarayi Nüzesi Kütüphanesi, Farsça yazmalar Kataloğu (İstanbul 1961). S. 393, No. 940-Hazine 1654.
در پایان جلد دوم جامع‌التّواریخ که همراه با رسالهٔ نقفی تاسخ در اصل ۳۷۵ برگ را شامل می‌شد (امروزه ۳۲۵ برگ!) به عنوان تاریخ خاتمه، ۳ جمادی الاوّل ۷۱۳ هـ ق. ذکر شده است. قطعهٔ موجود در متن زبدة‌التّواریخ حافظ ابرو با مشخصات: KARATAY, S. 38, 99-Hazine 1953, Fol. 422V-435V نیز احتمالاً مربوط به همین زمان است.

۲. شایان یادآوری است که این نسخه از سوی گنجینه‌دار ایرانی ناصر داود خلیلی خریداری شد. STOREY, ebd, 75

3. STOREY, ebd, 73; در :Jahn. RI, 96-153.

4. STOREY, ebd, 73.

بودایی ثبت شده است، این برداشت را تقویت می‌کند که متن اصلی را به کاملترین و درست‌ترین وجه باز می‌نمایاند. امّا همزمان این اندیشه به ذهن خطور می‌کند که گویا روایت عربی بر روایت فارسی مقدّم است، امری که در موارد دیگر معمول نبود. امّا دلیلی بنیادی برای این فرضیهٔ البتّه بسیار جالب نمی‌توان ارائه داد[1].

مینیاتورها

قدیمی‌ترین و ظریف‌ترین مینیاتورهای ترسیم شده برای تاریخ هند، همانند مینیاتورهای متعلّق به تاریخ چین و تاریخ بنی‌اسرایل در نسخهٔ عربی پدید آمده در سال ۱۳۱۴/۱۵ از دومین جلد تاریخ عالم، جامع‌التّواریخ، متعلّق به انجمن سلطنتی آسیایی (Royal Asiatic Society) در لندن است[2].

نیمهٔ اوّل و همزمان قدیمی‌تر (۱۳۰۶) همان نسخه، که در تصرّف دانشگاه ادینبورو است، اخیراً توسط دکتر رایس (D. T. Rice) و بازیل گری (B. Grey)، دو تن از کارشناسان ترازِ اوّل که هر دو در این زمان درگذشته‌اند، به شکلی ممتاز در نسخهٔ عکسی منتشر، و از نظر هنری و سبک‌شناسی بررسی شده است[3].

از آنجا که اندک تذهیب کاری‌های به جا مانده در نسخهٔ لندن تاریخ هند، هرچند نسبت به نسخهٔ اوّل کمتر گویا است، به همان مکتب هنری تعلّق دارد که پرداختن مجدّد به ویژگی‌های ذکر شده توسّط نویسندگان یاد شده امری

---

۱. بخش اوّل، تا آنجا که براساس اثر بیرونی است، باید عربی بوده باشد. امّا در همان بخش دوم، در جاهایی که در پاره نسخهٔ عربی واژه‌هایی فارسی دیده می‌شود، تردیدهایی به وجود می‌آید (مقایسه شود با: Jahn, RI, LXVI, A. 86). امّا در رابطه با فهرست کتاب‌ها همه چیز برای ما نامعلوم است، در اینجا به عنوان محتمل‌ترین امکان باید به تقدّم روایت عربی اندیشید.

۲. مقایسه شود با توضیحات دربارهٔ نسخه‌های خطی.

3. D. T. RICE, Who Were the Painters of the Edinburgh Rashīd al-Dīn In: GAJ, XIV (1970). 1-3, 181-185; D. T. RICE, Islamic Painting. A survey (Edinburgh 1971); D. T. RICE and B. GRAY, The illustrations to the World-history of Rashīd al-Dīn (Edinburgh 1976).

زائد به نظر می‌رسد، کافیست که به تأثیرات چینی ـ مغولی شرق دور اشاره شود[۱] که به ویژه در مناظر طبیعی و صحنه‌های نبرد به وضوح مشخّص است.

در مینیاتورهای کاملاً زمخت و ناهنجار مربوط به نسخهٔ روایت فارسی پدید آمده در سال ۱۳۱۷ که محتوای آن «جغرافیای هند» براساس نوشتهٔ بیرونی (D: ۲ مینیاتور، A: ۱۲ مینیاتور)، «تاریخ سلاطین دهلی»، چهار دورهٔ زمانی هندیان، «تاریخ کشمیر» و «زندگی و تعالیم ساکیامونی بودا» است، دیگر به ندرت چیزی در این مورد قابل تشخیص است. اگر توجّه شود که این مینیاتورها تاریخی بسیار جدیدتر دارد یعنی متعلّق به دورهٔ تیموری است که به نسخهٔ قدیمی‌تر پدید آمده در دورهٔ رشیدالدّین افزوده شده است، این تفاوت به سادگی توضیح داده می‌شود[۲]. درست همانگونه که حافظ ابرو مورّخ درباری شاهرخ (۱۴۰۹ ـ ۱۴۰۵)، بی شک نسخه‌های قدیمی «زبدةالتّواریخ» [یا مجمع‌التّواریخ] خود را در یکدیگر ادغام نمود، و به همین ترتیب او سطوح خالی در نظر گرفته شده برای مینیاتورها را نیز با تذهیب‌های جدید پر کرد، و البتّه بسیار بحث برانگیز است که آیا الگوهای قدیمی در اینجا نقشی عمده داشته است یا خیر[۳]. مینیاتوری عالی از نظر رنگ و ساختار، ترسیم شده بر روی یک برگ منفرد از مجموعهٔ گورکیان نیز قطعاً به همین گروه تذهیب‌های متأخّر تعلّق دارد[۴]، مینیاتوری که در آن گوتاما بودا به مریدان خود ظهور بودای بعدی، بودا میتریا را بشارت می‌دهد.

---

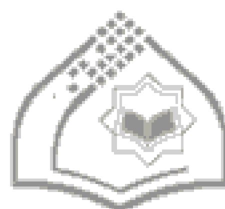
۱. مقایسه شود با:

:K. HOLTER, Die islamischen Miniaturhandschriften vor 1350, in: Zentralblattf. Bibliothekswesen, Bd. 54 (1937).

۲. همچنین در: .KARATAY, 99=H. 1653 بخشی از «تاریخ هند»، (برگهای 435^v-422^v) که در آن دو مینیاتور وجود دارد.

۳. .A. U. POPE, The survey of Persian art, IV (Oxford 1939): مقایسه شود با ـ

۴. .POPE, a. O: مقایسه شود با ـ


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آوانگاری

A = ā = آ	Aḍarbāijān, Ādam	آذربایجان، آدم
a = أ =	Taraḫ	تَرَخ
' = ع	'Ismā'īl / 'Ibrī	اسماعیل، عبری
' = همزه = أ	'abr	ابر
E = إ	Eliah	الیاه
Č = چ	Lūčīrah	لوچیره
Ḍ , Ḏ = ذ	Ḍirā'	ذراع
G = گ	Gūdarz	گودرز
Ġ = غ	SārūĠ, Ġāzān	ساروغ، غازان
Ğ = ج	Ğālūz / Ğābir	جالوز، جابر (حیّان)
H = ه	Hāğar	هاجر
Ḥ = ح	Nūḥ / Ḥāfiz	نوح، حافظ
Ḫ = خ	Ḫiḍr / Ḫākān	خضر، خاقان
I = إ	Bābil / Sind	بابل، سند
Ī = ای	Dīnār / Ibrāhīm	دینار، ابراهیم
J = ی	Jārid / Marjam	یارد، مریم

K = ک	Kālib / Kīš	کالیب، کیش
Ḳ = ق	Ḳābīl / Ḳārūn	قابیل، قارون
S = س	Sarah	ساره
Š = ش	Ṣākyamunī / Šām	شاکمونی، شام
Ṣ = ص	Šādūḳ / Ṣīn	صادوق، صین (چین)
T = ت	Tūrān	توران
Ṭ = ط	Ṭūr /Ṭūbā	طور، طوبا
Ṯ = ث	Nābūṯ	نابوث
U = اُ	Musṭafa, Muğ	مصطفی، موج
Ū = اُو	Šālūm / Jūsuf	شالوم، یوسف
Z = ز	Zan, Rūz	زن، روز
q = غ	Oquz	اُغوز



قسم اول

قسم دوم

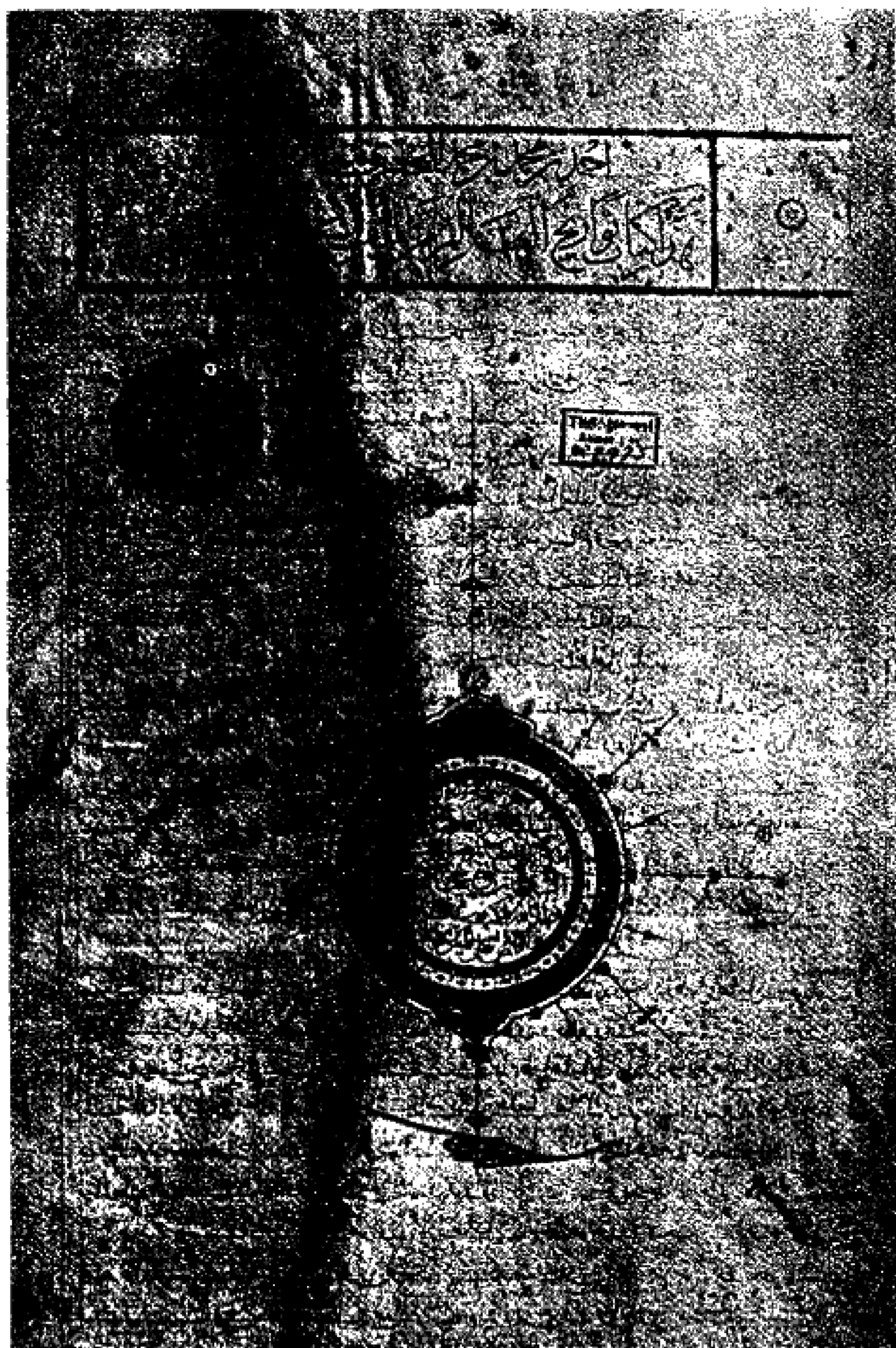
قسم اول

فصل اول

آغاز نسخهٔ اساس ـ تاریخ هند ـ

جنگ کرگدن و گرگ (مربوط به تاریخ هند)

نبرد باسدیو (مربوط به تاریخ هند)



تواریخ العالم ـ برگ آغازین

سر آغاز نسخهٔ تواریخ العالم ـ تاریخ هند

[illegible] فلک حساب [illegible] بآخر [illegible] [illegible] باه [illegible]
از بلوبا [illegible] [illegible] کشید [illegible] شد
از صفا [illegible] [illegible] که نورکی
ما شدا [illegible] از سرکشید [illegible] شاکونی [illegible] خبر
واقعه [illegible] [illegible] کشت [illegible] از [illegible] نرود تا کاه [illegible] شاکونی
با آسمان [illegible] درست [illegible] شخص آغاز کرد که [illegible]
[illegible] که [illegible] بجای [illegible] [illegible] آن شخص
از استماع کلام شاکونی [illegible] شد و از سخنان [illegible] شاکونی جمع کردند و از آن [illegible] ساختند
[illegible] و نام آن [illegible] نهادند ❁ تمام شد حالت شاکونی از کاه ولادت تا کاه هلاک او عجب
معتقدات اهل هند و کثیر [illegible] ایشان [illegible] خرافات و [illegible] آمد [illegible]
❁ والله اعلم بالصواب ❁ والیه المرجع والمآب

بنابر آنکه [illegible] اهل هند [illegible] تناسخ اند و دین تناسخ [illegible] ادیان [illegible] که [illegible]
[illegible] زمان است [illegible] تاریخ شاکونی و [illegible] تناسخ است
تمام شد خواستم [illegible] که پیش از این [illegible] تناسخ [illegible] ایشان این ضعیف [illegible]
[illegible] و اساس [illegible] آن [illegible] باطل ایشان [illegible] آن کتاب [illegible]
[illegible] ایشان بسته شود و بدیل آن [illegible] تا [illegible]
[illegible] واستعوا [illegible] ایشان [illegible] شوند [illegible] در کتاب
توضیحات رشیدی آن را مطالعه فرمایند تا این [illegible] شک و شبهت [illegible] ان شاء الله العزیز

❁ تمام شد کتاب تواریخ پادشاه [illegible] ❁
این تاریخ که [illegible] عالم [illegible] سرگذشت ❁
[illegible] [illegible] است مصنف [illegible] ❁
باب [illegible] مشکور و [illegible] میان [illegible] مذکور ❁
حاصل آمد [illegible] رب العالمین ❁
❁ و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله ❁
اجمعین ❁

پایان نسخهٔ تواریخ العالم ـ تاریخ هند